

## عادت Coutume

الف- تکرار عمل در مورد یک فرد (عادت فردی) یا یک اجتماع (عادت اجتماعی یا مشترک) و غیره را گویند خواه اینکه در مورد عادت اجتماعی تمام یا اکثر افراد آن اجتماع، آن عمل را انجام دهند خواه نه. در تحقق عادت فرق نمی کند که ناشی از عوامل طبیعی باشد (مانند عادت هوا به بارندگی در پاره ای از مناطق و به گرما در مناطق دیگر از کره زمین) یا ناشی از عوامل فکری و اختیاری. در این تعریف عادت اعم از عرف است زیرا: اولاً- عرف ناشی از عوامل فکری و اختیاری است یعنی عنصر فکر و اختیار از عناصر سازنده عرف است و حال اینکه از عناصر سازنده عادت نیست. ثانیاً- عرف عمل مکرر اغلب یا تمام افراد یک گروه است و حال اینکه عادت حتی ممکن است عمل مکرر فرد باشد .

ب- عادت گاهی در معنی عرف بکار می رود. رک. عملکرد

## عادت اجتماعی

رک. عادت

## عادت زنانگی Menstrue

بمعنی حیض است. رک. حیض

عادت فردی

رک. عادت

عادت مشترک

رک. عادت

## عادل Juste

کسی که صفت عدالت را دارد (رک. عدالت) این عنوان در قوانین فعلی تنها در ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی به مان معنی شرعی بکار رفته است .

## عارض

کسی که از دست دیگری بیکی از مقامات رسمی مرجع شکایت نظلم شفاهی یا کتبی می کند این اصطلاح تقریباً متروک شده و فعلاً بجای آن شاکی استعمال می شود. کسیکه از دست او شکایت می شود معروض و مشتکی عنه نامیده شده است (ماده ۶۹ آئین دادرسی کیفری)

## عاریه (pret a usage (ou commodat)

(مدنی) عاریه باتشدید یاء و تخفیف آن، عقدی است که بموجب آن یکطرف بطرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود و انتفاع از عین باقی آن مقدور باشد (ماده ۶۳۵ ق - م) بطوراستثناء یک مورد عاریه ای وجود دارد که انتفاع موجب از بین بردن عین می شود و آن مورد را منحه (بکسر میم) گویند که عبارت است از گوسفندی که برای استفاده از شیر آن عاریه کنند در خصوص این مورد حدیثی رسیده است در این مورد استفاده از شیر با استهلاك آن همراه است این نوع عاریه را عاریه استهلاك یا pret a consommation می توان نامید .

## عاریه استهلاك pret a consommation

(مدنی) عاریه ای که معیر نقل ملکیت عین مورد عاریه را به مستعیر کند و مستعیر آن را مصرف و مستهلك کرده و در مدت معین مثل آنرا رد می کند. مورد آن اشیاء مثلی و قابل استهلاك (از طریق مصرف) است و ممکن است در عوض منفعتی به معیر داده شود یا نه. در این صورت با عقد قرض تداخل می کند. این نوع عاریه در حقوق ما نیست جز ((منحه)) که در فقه اسلام هست. (رک. عاریه)

## عاریه لازم Comodat irrevocable

(مدنی - فقه) عقد عاریه علی الاصول جائز است مگر در موارد خاصی مثل اینکه کسی زمینی را عاریه بدهد تادر آن می تی را دفن کنند که تا استخوان اونپوسد نبش قبر و رد زمین نمی توان کرد وهم چنین اگر رد عین موردی عاریه مستلزم ضرر غیرقابل تدارکی بر مستعیر باشد. مثلا اگر تایر ماشین را عاریه کرده باشند رد آن در بیابان که دسترسی به تهیه تایر نباشد لازم نیست. (شرح لمعه - جلد اول - صفحه ۴۴۶)

عاشر

رک. عشر

عاقده

(مدنی - فقه) کسیکه طرف عقد واقع می شود خواه وکیل باشد خواه اصیل خواه عاقد فضولی باشد (که نه وکیل است و نه اصیل) طرفین عقد را متعاقدين و متعاملین نامند. عاقد را معامل هم گویند (ماده ۲۶۰ ق - م و ماده یک قانون ازدواج مصوب ۲۳-۵-۱۳۱۰)

عاقد فضولی

(مدنی - فقه) در عقد فضولی آن طرف عقد که نه خود مالک است و نه نمایندگی در عقد لا از طرف مالک دارد عاقد فضولی و معامل فضولی و بطور اختصار فضولی نامیده می شود. (ماده ۲۴۷ ق - م)

عاقدين

(فقه) بمعنی متعاقدين است که دو طرف عقد هستند خواه عقد مالی باشد مانند بیع خواه نباشد مانند نکاح .

## عاقل

(فقه- مدنی) در مقابل مجنون استعمال می شود بنابراین سفیه هم مصداق عاقل است شامل بالغ و نابالغ می شود .

## عاقله

(فقه) در لغت بمعنی نگهدارنده و مواظبت کننده است و در اصطلاح طبقات زیرگفته ۱- خویشاوندان پدری قاتل (جز زنان). اولاد قاتل و پدر وی جزء این طبقه نیستند. در مسئولیت کیفری این طبقه غناء و فقر تاثیری ندارد و رئیس حکومت به تناسب وضع آنها جزای نقدی را بطور عادلانه بر آنها می تحمیل نماید حضور و غیبت افراد عاقله از محل جرم، تاثیری در مسئولیت جزائی آنان ندارد .

۲- آزاد کننده بنده در حدود شروط سه گانه مقرر در قانون .

۳- کسی که بموجب ضمان جریره (رک. ضمان جریره) مسئولیت جنایات مستلزم دیه را نسبت بشخص معینی قبول کرده باشد .

۴- امام (ع) در صورتیکه مجرم مالی برای دادن دیه نداشته باشد. شرط مسئولیت کیفری طبقات چهارگانه بالا این است که :

اولا- جرم از روی خطا صادر شود. معروف است: لاتعقل العاقله عمداً اولاً عبداً ...

ثانیا- جرم علیه جسم و جان باشد .

ثالثاً- دلیل جرم هم اقرار نباشد .

رابعاً- مجرم بنده نباشد. چون عمد و شبه عمد صغیر و دیوانه در حکم خطا است نسبت بجرائم صغیر و دیوانه در هر حال، عاقله مسئول است. مسلمان و کافر نسبت بهم عاقله نمی شوند ولی امام (ع) در صورت عدم تمکن مجرم ذمی، عاقله او خواهد بود .

## عالیجاه

(تاریخ حقوق) به مقامات دولتی و درباری در عصر صفویه گفته می شد که حق شرکت در شورای سلطنتی را داشتند و عبارت بودند از ارباب قلم و ارباب سیف و رؤساء دربار (ایشیک آقاسی باشی- ناظر- می رشکار)

## عالی السند

(فقه) حدیثی که تعداد واسطه بین راوی و امام نسبت بحدیث متعارض با آن حدیث کمتر باشد و برای قلت وسائط (که موجب علوسند است) سعی و طلب بعمل آمده باشد و در قدیم رسم بود که برای کاستن وسائط سند مسافرت می کردند تا استادان حدیث را شخصا ملاقات کنند. قلت وسائط مقدار اشتباه را کم می کند .

## عام

رک. عموم

## عام استغراقی

(فقه) عبارت است از عامی که اثر قانونی راجع بآن، در فرد فرد عام بطور مستقل صدق کند مانند ماده ۱۴۱ ق - م که می گوید: مراد از احیاء زمین آن است که اراضی موات و مباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است... قابل استفاده نمایند. در این ماده اراضی موات، عام است و اثر قانونی آن، احیاء عرفی است. این اثر در مورد هر زمین موات بطور جداگانه صدق می کند یعنی احیاء هر زمین مواتی عبارت است از قابل استفاده ساختن آن زمین بوسیله کارهایی که در عرف، آباد کردن محسوب شود. (در اصطلاح دیگر آنرا عام افرادی هم گویند) رک. عام مجموعی چون غالباً عام بصورت عام استغراقی است علی القاعده عام را استغراقی تلقی می کنند تا دلیلی برخلاف آن باشد. این قاعده را ((اصل استغراقی بودن عام)) نامیده اند .

## عام اصولی

رک. مقدمات حکمت

## عام افرادی

ر.ک. عام استغراقی

عام مؤخر از خاص

(فقه) قانون عامی که تاریخ تصویب آن مؤخر از قانون خاص باشد عام مؤخر از خاص نامیده می‌شود چنانکه ماده ۷۱۹ دادرسی مدنی (نسبت بمیزان خسارت تاخیر تادیه) عامی است که مؤخر است از ماده ۵۶۲ قانون تجارت .

عام مجموعی

(فقه) عام مجموعی عامی است که حکم قانونی مربوط بآن برای همه افرادش یکجا و من حیث المجموع صدق می‌کند و دربارہ یک یک افراد آن صدق نمی‌کند چنانکه در مثال مذکور در عام استغراقی (ر.ک. عام استغراقی) کلمه ((عملیات)) یک عام مجموعی است و حکم قانونی مربوط بآن ((احیاء عرفی)) است و این حکم یعنی احیاء در مورد هر عمل بسیطی صدق نمی‌کند بلکه مجموعه ای از اعمال که باهم جمع شوند مصداق احیاء عرفی زمین موات محسوب می‌شوند .

عام و خاص

در لغت بمعنی شامل و ضد خاص است و اکثریت مردم را گویند و خاص، طبقه صاحب دانش و هنر را گفته‌اند چنانکه خیام گوید: ناپرده بصبح در طلب شامی چند ننهاده برون زخویشتن گاهی چند در کسوت خاص آمده عامی چند بدنام کننده نکونامی چند در اصطلاحات فقهاء مباحث مربوط به قواعد عام و خاص را گویند که هر چند از قواعد نسبتاً لفظی است ولی فهم آنها الفباء استنباط است. (ر.ک. عموم)

عام و خاص مطلق

ر.ک. عموم و خصوص مطلق

عام و خاص من وجه

رک. عموم و خصوص من وجه

## عامل Agent

(فقه - مدنی) در اصطلاح حقوق اداری اسلام مستخدم دولت را گویند و جمع آن عمال است مثلاً عامل زکات یعنی مأمور وصول زکات. (مدنی - فقه) در معانی ذیل بکار می رود: الف - عامل مزارعه که زارع است (ماده ۵۱۹ ق - م)

ب - عامل مساقات (ماده ۵۴۳ ق - م) ج - عامل مضاربه که سود اگر است و اسم دیگر آن مضارب است. (ماده ۵۴۶ ق - م)

د - عامل جعاله که طرف جاعل است (ماده ۵۶۲ ق - م)

ه - بصورت جمع (عوامل) در باب مزارعه بکار می رود. (رک. عوامل) (تجارت - مدنی) عامل به کسی گفته می شود که از طرف دیگری و بنام او و برای او کاریا کارهائی را انجام می دهد خواه وکیل باشد خواه نماینده قانونی (مانند ولی قهری و وصی و قییم) این مفهوم ترجمه اصطلاح فرنگی mandataire است که در مقابل prepose بکار می رود و معنی آن، عامل تابع است یعنی کسیکه کار معینی را و یا وظیفه معینی را تحت نظر دیگری انجام می دهد مانند کارمند دولت و یا کارگر که تحت نظر کارفرما کار می کند .

عامل بیمه Assurance ، Agent d

کسیکه واسطه بین بیمه گرو بیمه گذار است .

عامل تابع prepose

رک. عامل

عامل تجارتي Agent commercial

(بین الملل عمومی) عامل وابسته به پست های سیاسی یا کنسولی که با نظر آنان و وابستگان بازرگانی، نمایندگی و بررسی امور اقتصادی را درحوزه ماموریتشان بعهدہ دارد. و از تجارکنونی یاقدمین انتخاب می شود .

#### عامل جعاله

(مدنی - فقه) کسیکه بمنظور دریافت اجرت مقرر درجعاله اقدام بکاری که پیشنهاد شده می کند .

#### عامل صدقات

(فقه) مامور وصول زکات را گویند .

#### عامل فروش

کسیکه ماذون از طرف شخص (رسمی یا غیررسمی) دیگری در فروش جنس یا اجناس معینی است مانند عامل فروش قند و شکر .

#### عامل مزارعه

(مدنی - فقه) زارع را درعقد مزارعه عامل مزارعه گویند .

#### عامل مساقات

(مدنی - فقه) کسیکه درعقد مساقات درختان میوه را برای نگهداری و آبیاری از مالک آن می گیرد .



عامل مضارب

(مدنی - فقه) کسیکه سرمایه را از دیگری برای تجارت در عقد مضاربه می‌گیرد .

عامه

(فقه) اهل سنت و جماعت را گویند. در مقابل خاصه (شیعه) استعمال می‌شود .

عبادت

هر مقرر شرعی که غرض اهم از آن امور اخروی باشد چه بصورت جلب منفعت باشد و چه بصورت دفع ضرر. کفارات هم جزء عبادات می‌باشند. عبادت باین معنی در مقابل معامله به معنی اعم استعمال می‌شود که عبارت است از هر مقرر شرعی که غرض اهم آن امور دنیوی باشد. (رک. معامله)

عبارت حکم Dispositif

(دادرسی) قسمت اخیر رسیدگی که تصمیم دادگاه را منعکس می‌کند و عنوان chose jugée را دارد. در مقابل مقدمه حکم motifs بکار می‌رود که شامل اسباب موجه حکم است .

عتیقات و نفائس

(مالیه) اموالی که استعمال نمی‌شود زیرا از حیث تاریخی یا صنعتی نادر و گرانبها است مانند اشیاء موزه - تا بلوها - سنگتراشی های ممتاز - کتب خطی مصور - جواهر و مانند آنها (ماده سوم آئین نامه اموال دولتی ۱۹ / ۹ / ۱۰)

## عتیقه

کلیه آثار صنعتی اقوامی که تا انتهای دوره زندیه در خاک ایران زندگی کرده‌اند از نظر قانون ایران عتیقه نامیده می‌شود (نظامنامه مصوب تاریخ ۲۸-۶-۱۳۱۱ قانون راجع بحفظ آثار ملی مصوب ۱۲-۸-۱۳۰۹) در همین معنی اصطلاحات آثار تاریخی و آثار ملی بکار می‌رود باین دو اصطلاح مراجعه شود .

## عدالت

(فقه- مدنی) یعنی ترک جرائم (گناهان) بزرگ و اصرار نوزیدن بر جرائم کوچک و رعایت مروت. مروت عبارت است از اتصاف باموری (از ترک و فعل) که پسندیده است بحسب زمان و مکان و شان شخص. همه مراتب بالا باید بحد ملکه برسد (ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی) حالت عکس عدالت را فسق گویند (جامع الشتات ص ۶۹۹) در علم حقوق هماهنگی انسان را بانظام جهان عدالت گویند. (رک. عدل و انصاف)

## عدل

رک. عدالت و قاعدهء عدل و انصاف

## عدل وانصاف Equite

الف- گذاشتن پایه احقاق حق بر مساوات در مقابل قانون و احترام بحقوق افراد. ب- در مقابل قوانین موضوعه بکار می‌رود یعنی نظری که از قوانین موضوعه گرفته نشده حتی ممکن است مغایر با آن باشد در عین حال که عرفاً مصداق عدل وانصاف شمرده می‌شود. (رک. قاعده عدل وانصاف)

## عدلیه

الف- وزارت دادگستری را گویند .

ب- شیعه و معتزله را گویند که معتقد بهدالت خداوند هستند درمقابل اشاعره که اساساً اسناد عدل وجور بخداوند نمی دهند. (رک. دادگستری- ضروری مذهب)

عدلیه چی

سابقا کارمند وزارت دادگستری و بخصوص قاضی دادگستری را می گفتند و فعلا کمتر استعمال می شود،

عدم

بمعنی نبود و نیستی است در اصطلاحات ذیل بکاررفته است :

عدم تمرکز اداری Decentralisation

(حقوق اداری) یعنی اداره امور اداری محلی توسط مردم همان محل و تحت نظارت دولت مرکزی. عکس این قضیه را (اداره امور اداری محل توسط دولت مرکزی) رژیم تمرکز اداری گویند Centralisation .

عدم رشد

بمعنی سفته است (رک. سفته)

عدم رعایت مقررات دولتی

(جزا) از انواع چهارگانه خطا در امور کیفری است (رک. خطا) ومقصود رعایت نکردن هر دستوری است که ضمانت اجراء داشته باشد خواه بصورت قانون باشد خواه بصورت نظامنامه (ماده یک قانون تشدید مجازات رانندگان مصوب ۱۳۲۸)

عدم شناسائی Non - reconnaissance

(بین الملل عمومی) رد صریح یا ضمنی پذیرش یک وضع در روابط بین المللی از طرف یک دولت یا یک مؤسسه بین المللی که وضع مزبور را غیرقانونی یا غیرمؤثر می داند .

عدم صحت سلب

رک. صحت سلب

عدم عطف قانون به گذشته non - retroactivite

یعنی قانون نسبت به قبل از تاریخ وضع و نشر خود اعتباری ندارد .

عدم مهارت Maladresse

(جزا) یکی از مصادیق چهارگانه خطا در امور کیفری است (رک. خطا) و عبارت است از عدم آشنائی متعارف با اصول و دقائق علمی و فنی کار معین از قبیل کار رانندگی ماشین یا تراکتور یا کشتی و غیره. بی اطلاعی کافی از حرفه معین مصداق عدم مهارت است (ماده یک قانون تشدید مجازات رانندگان مصوب ۱۳۲۸) (رک. بی احتیاطی)

عدم النفع Lucrum cessans

(فقه- مدنی) ممانعت از وجود پیدا کردن نفعی که مقتضی وجود آن حاصل شده است مانند توقیف غیرقانونی شاغل بکار که موجب حرمان او از گرفتن مزد شده باشد. بملاک ماده ۷۲۸ آئین دادرسی مدنی می توان عدم النفع را منشاء خسارت دانست ولی بشرط اینکه قاعده بالا و شرایط آن جمع شود. ماده ۲۲۶ قانون مدنی ماو فصل مربوط بآن با توجه بماخذ فرانسوی آن مجوز اخذ خسارت ناشی از عدم النفع است. ماده ۴۹ قانون ثبت علائم ۱۳۱۰/۴/۱۵ بطور کلی عدم النفع را ضرر شمرده است و نیز بند سوم ماده نهم آئین دادرسی کیفری (رک. ضرر مسلم)

## عدم نفوذ

(فقه- مدنی) تزلزل یک عمل حقوقی بعلت فقدان پاره ای از شرایط آنکه بصحت آن خلل نرساند موجب بروز نوعی تزلزل در عمل حقوقی است که از آن تعبیر به عدم نفوذ می کنند مانند فقدان رضا در عقد مکره که موجب عدم نفوذ آن است (ماده ۲۰۳ قانون مدنی) عمل حقوقی که دارای صفت عدم نفوذ باشد اصطلاحاً غیر نافذ و موقوف نامیده شده است. قانون مدنی اصطلاح باطل و غیر نافذ را گاهی بجای یکدیگر استعمال می کند (ماده ۲۱۲-۱۲۱۴-۲۱۳ ۸۳۷ ق-م)

## عدوان injustice

(مدنی- فقه) صفت تصرف بدون مجوز قانونی است از همین قبیل است یدعدوان (ماده ۳۰۸ ق-م)

## (ید) عدوان

(مدنی- فقه) تصرف بدون مجوز در مال غیر است (ماده ۳۰۸-۳۶۶ ق-م) .

## عدول از رهن

(مدنی- فقه) یعنی مرتهن از حق وثیقه خود بر خصوص عین مرهونه چشم ببوشد و باین ترتیب دارائی رهن متعلق حقوق و طلب وی گردد در این صورت سند رهنی وی تبدیل به سند ذمه ای می شود و بجای اجراء مقررات ماده ۳۴ قانون ثبت مقررات راجع باجراء سند ذمه ای در حق مدیون اجراء شود. اختلاف نظر عمیق در صحت عدول از رهن وجود دارد وصحت آن مطلقاً ممنوع است (مجله حقوقی دادگستری- سال ۱۳۴۳- شماره ۲- دیماه - صفحه ۹)

## Delai de vidualite

(بتشدید ثانی) در فقه و حقوق مدنی به مدتی گفته می شود که در آن مدت زوجه ای که ازدواج او از طریق طلاق یا وفات یا فسخ نکاح یا بذل مدت منخل شده نمی تواند شوهر دیگری اختیار کند (ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی)

عده بائنه

(فقه- مدنی) عده زوجه در طلاق بائن را گویند .

عده رجعیه

(فقه- مدنی) عده زوجه در طلاق رجعی را گویند .

عده طلاق

(مدنی- فقه) عده ایکه زوجه بعد از طلاق باید نگه دارد عده طلاق سه طهر است مگر اینکه زن باقتضاء سن، عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است (ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی) زنیکه بین او و شوهرش نزدیکی واقع نشده وزن یائسه عده طلاق ندارد (ماده ۱۱۵۵ قانون مدنی)

عده فسخ نکاح

(مدنی- فقه) عده ایکه زوجه بعد از فسخ نکاح نگه می‌دارد. آنچه که درباره عده طلاق نوشته شد درباره عده فسخ نکاح صدق می‌کند. (ر.ک. عده طلاق)

عده وفات

(مدنی- فقه) مدتی که قانوناً زوجه پس از مرگ شوهر باید برای اختیار شوهر دیگر صبر کند (ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی)

عذاب

(فقه) بمعنی عقوبت و مجازات بکار رفته است .

عرضه

رک. اعیانی

عرض

(فقه) - الف بفتح اول وسکون ثانی در علم درایه خواندن متن حدیث است بر استاد (شیخ) از حفظ یا از روی نوشته .

و این یکی از طرق تحمل حدیث بوجه صحیح است (درایه شهید- ص ۱۰۸)

ب- بمعنی غیرازنقدین از امتعه و کالا و اموال را گویند .

ج- بفتح اول و ثانی (بنگرید: عرضی) و بمعنی اخیر در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

عرض خاص

رک. عرض عام

عرض عام

(فقه) هرگاه عرض معین، برچند ماهیت، عارض شود آن عرض را نسبت بهریک از ماهیات، عرض عام گویند مانند خیار غبن که عارض برماهیت بیع واجاره وصلح می شود (ماده ۴۵۶ ق - م) عرضی که اختصاص بیک ماهیت دارد عرض خاص نامیده می شود مانند خیار تاخیرثمن که اختصاص به بیع دارد .

عرض لازم

(فقه) عرضی است که هیچوقت از ماهیت معینی جدا نشود مانند کاشف از قصد عاقد که هیچوقت جدا از آن عقد نیست زیرا عقد بدون کاشف از قصد، تحقق پیدا نمی کند. درمقابل عرض مفارق استعمال می شود .

#### عرض مفارق

(فقه) عرضی است که گاهی عارض برماهیت معینی شده و زمانی از آن جدا می شود مانند خیار نسبت به ماهیت بیع، چه وقتی که (مثلا) شرط اسقاط کافه خیارات درعقد بیعی شود عرض مذکور ازعقد بیع مزبور جدا می شود .

#### عرض بیگی

(تاریخ حقوق) عرض بیگی یا رئیس عرائض کسی بود که احوال سپاه و رعیت و دادخواهان و خرابی و معموری ملک و آنچه از مهات که فیصله می یافت بعرض پادشاه می رسانید .

#### عرضحال

شکایت نامه به دادگاه یا مراجع رسمی و در اصطلاح شایعتر آنرا دادخواست گویند (ماده ۷۰ بعد آئین دادرسی مدنی) شاکی را سابقا عارض و مشتکی عنه را معروض می گفتند. دادخواست علی الاصول باید کتبی و روی کاغذهای رسمی مخصوص باشد (ماده ۷۱ آئین دادرسی مدنی) .

#### عرضحال تقابل

(دادرسی مدنی) دادخواستی که در آن دعوی تقابل طرح کنند. (رک. دعوی تقابل)

#### عرضحال جلب ثالث

(دادرسی مدنی) عرضحالی که در آن ثالثی را بدعوی موجودی جلب کنند. (رک. دعوی جلب ثالث)



## عرضه و تقاضا

عرضه یعنی نهادن کالاهای مصرفی و هرگونه کالا برای مصرف در اختیار مصرف کنندگان و نیازمندان. تقاضا عبارت است از خواستن بالقوه (قوه قریب به فعل) کالاهای مذکور بمنظور مصرف و صرف در نیازمندیهای معین و مشخص .

## عرضی

(فقه) عرضی چیزی است که وجود یک ماهیت، موقوف بر وجود آن نیست و بعکس آن عرضی در وجود خود محتاج به وجود آن ماهیت است مثلا وجود عقد موقوف بر وجود خیار نیست ولی وجود خیار موقوف است بوجود عقدی از عقود. گاهی از آن تعبیر به عرض می شود .

## عرف Coutume

(بضم عین) در لغت به معنی معرفت و شناسائی است و پس از آن بمعنی چیزی که در ذهن شناخته شده و مانوس و مقبول خردمندان است بکار رفته است .

الف- در اصطلاح فقهاء: روش مستمر قومی است در گفتار یا رفتار. و آنرا عادت و تعامل نیز نامند. لازم نیست همه افراد یک قوم آن روش را داشته باشند تا عرف محقق شود بلکه کافی است که اغلب آنان دارای روش مزبور باشند و عرف بهمین مقدار محقق می شود در صورت اخیر آنرا عرف غالب و در صورت نخست آنرا عرف شایع می نامند. عرف، نیکو و بد میتواند باشدشان قانونگذار امضای عرف بد و زیان بخش نیست، با وجود قانون عام یا خاص، عرف حجت نیست (ماده سوم آئین نامه دادرسی مدنی و مواد دیگر)

ب- عملی که اکثریت صنفی از اصناف (یا طبقه ای از طبقات یا گروهی از یک اجتماع) بطور مکرر انجام دهند و آن عمل مطابق با مصلحت نوعی آن صنف یا آن طبقه و گروه باشد. در همین معنی اصطلاح عادت- عرف عقلاء- عرف و عادت- آداب و رسوم استعمال می شود. رک. عادت. حقوق عرفی

## عرف تجاری

عرفی که بین تجار معمول و متداول است .

#### عرف خاص

عرف متداول در محل معین و یا بین یک صنف و دسته را گویند مانند عرف بین تجار. گاهی آنرا عرف صنفی هم می‌گویند. عرف قضائی هم نوعی از عرف خاص است. و همچنین است عرف محلی .

#### عرف شایع

رک. عرف

#### عرف صنفی

عرف موجود و متداول در صنفی از اصناف مانند عرف بانکداری (تبصره دوم قانون چکهای بی محل مصوب ۱۳۳۷ منسوخ به قانون چک ۱۳۴۴)

#### عرف عام

عرف متداول بین گروهی از مردم که جهت جامع صنفی و رسته ای نداشته باشند مانند عرف یک محل معین یا عرف مملکت یا عرف مذهب .

#### عرف عقلاء

(فقه) از نظر فقهاء عرف و عادت) بمعنی (Coutume موقعی حجت است که عقلاء در عمل خود آنرا رعایت می‌کنند بنابراین عرفهای مخالف عقل که برخلاف مصالح نوعی یک اجتماع است حجت نیست. مثلاً بعضی بدون عقد نکاح یک نوع رابطه عرفی با

زنان بنام ((نشاندن)) دارند که شرع و قانون آنرا نمی شناسد. عرف عقلاء که بطور خلاصه آنرا عرف می گویند غیر از ((تفاهم عرف)) (رک. تفاهم عرف) است. رک. بناء عقلاء

## عرف عملی Coutume

عبارت است از تکرار عمل از طرف اکثر یا تمام افراد یک گروه در زندگی قضائی و غیره. وعناصر آن عبارت است از: الف- عرف عملی قاعده ای است که در مدتی نسبتاً دراز و مستمر در عمل رعایت شده باشد .

ب- قاعده مذکور بصورت قاعده موجد تعهد و تکلیف از نظر کسانی که آنرا رعایت می کنند درآمده باشد، مانند سکوت باکره در عقد نکاح که منهای دستور قانونگذاران از نظر عرف دلالت بر قبول عقد نکاح داشته است .

ج- قاعده مذکور از طرف تمام یا اکثر افراد یک قوم (خواه اهل تمام کشور یا اهل یک صنف معین باشند) رعایت شده باشد. در صورت اجتماع سه عنصر فوق و احراز آنها عرف از نظر احرازکننده آن عناصر ((عرف مسلم)) نامیده می شود (ماده سوم قانون آئین دادرسی مدنی) شرایط اعتبار عرف دو چیز است: الف- قبل از واقعه ای که باید عرف بر آن حکومت کند وجود داشته باشد .

ب- از طرف مقام صلاحیتدار تصریحی برخلاف اقتضای آن عرف نشده باشد. رک. عرف لفظی

عرف غالب

رک. عرف

## عرف قضائی

عرف متداول بین صنف قضات. چنانکه قضات برای اجرای بند سوم ماده ۲۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی یک دهم خواسته را بعنوان تأمین مطالبه می کنند. رویه قضائی بمفهوم مصطلح در دادگستری مشمول عنوان عرف قضائی نیست زیرا در عرف تکرار عمل لازم است و حال اینکه صرفاً یک رأی هیات عمومی تمیز را (مثلاً) رویه تمیزی و رویه قضائی دیوان تمیز می نامند. گاهی رویه تمیزی بمعنی عرف قضات دیوان تمیز بکار می رود. (رک. رویه قضائی)

## عرف لفظی

یا عرف محاوره عبارت است از اینکه مدلول یک لغت یا یک عبارت در محاوره یک قوم بصورت خاصی تلقی بقبول شده باشد مثلاً ممکن است یک کلمه در لغت معنی مخصوص داشته باشد ولی در محاورات و استعمالات یک قوم معنی دیگری غیر از معنی لغوی داشته باشد و از همین رو است که ماده ۲۲۴ قانون مدنی می گوید: ((الفاظ و عبارات طرفین عقد محمول بر معانی عرفی است)) و مقصود انحراف در این ماده عرف لفظی است. در عرف لفظی ما مسئولیت بجای ضمان بکار رفته است. عرف لفظی در مقابل عرف، عملی بکار می رود. کلمه عرف هرگاه بطور مطلق استعمال شود بمعنی عرف عملی است. (ر.ک. عرف عملی)

## عرف محلی

عرفی که تمام یا اغلب مردم یک ناحیه از یک کشور اتخاذ کرده باشند در معاملات غالباً عرف محلی مورد نظر است. عرف مملکتی غالباً در قوانین موضوعه گنجانده شده است .

## عرف مذهبی

عرف متداول بین تمام یا غالب افراد یک مذهب را گویند خواه افراد آن مذهب در یک کشور ساکن باشند یا در چند کشور مانند اینکه کفر در مذهب اسلام از موانع ارث است هر چند که در قانون مدنی ایران بطور صریح از موانع ارث شمرده نشده است .

## عرف مسلم

ر.ک. عرف عملی

## عرف مملکتی

عرفی که تمام مردم یک مملکت و یا اغلب مردم آن، در عمل اتخاذ کرده باشند. در مقابل عرف محلی استعمال می شود. (ر.ک. عرف محلی)

## عرف (تفاهم) Foï publique

در موارد اجمال و ابهام الفاظ قانون آنچه را که عرف از آن الفاظ می فهمند باید ملاک قرارداد از این معنی به تفاهم عرف و متفاهم عرف تعبیر شده است. هرگاه تفاهم عرف با آنچه که در کتب لغت نوشته اند مغایرت داشته باشد تفاهم عرف حجت است. و در این معنی است که ماده ۲۲۵ ق- م می گوید: الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه. الفاظ قانون هم مانند الفاظ عقود محمول بر معانی عرفیه است. این عرف غیر از عرف بمعنی Coutume است که ناظر بعملکرد گروه یا اجتماعی است. (رک. عرف)

## (متفاهم) عرف

بمعنی تفاهم عرف است. (رک. تفاهم عرف)

## عروض

(فقه) غیر از نقود (مسکوک طلا و نقره) و اراضی باقی اموال را عروض (جمع عرض بسکون راء) گویند، مانند اتومبیل- اسکناس - فرش- میوه و غیره .

## عریضه Requete

نامه شکوائیه که بمقامات متنفذ و مخصوصا مقامات رسمی نوشته می شود خواه در نامه رسمی باشد خواه در نامه عادی. و بیشتر در نامه عادی استعمال می شود و بمعنی عرضحال آمده است (ماده ۳۱۱ آئین دادرسی کیفری) .

## عریضه تمیزی

(دادرسی) عرضحال فرجامی را گویند (ماده ۴۴۰-۴۵۴- ۴۵۵ آئین دادرسی کیفری) .

## عزل Destitution

سلب سمت مامور دولت یا وکیل و نایب و نماینده قانونی از طرف کسی که آن سمت را اعطاء نموده یا از طرف قانونگذار مانند عزل قیّم (ماده ۱۲۴۸ ق- م ببعده) و عزل وزیرمتخلف (اصل ۲۹ قانون اساسی) و امثال آنها. عزل محتاج بر رسیدگی (مانند مورد اصل ۲۹ قانون اساسی) یا قصد انشاء از طرف عزل کننده است مانند عزل وکیل (ماده ۶۷۸ ق- م) فرق انعزال و عزل این است که از حیث نتیجه ای که عائد شخص معزول یا منعزل می شود عزل و انعزال یکسانند اما از حیث علت نتیجه مذکور بین عزل و انعزال فرق است زیرا در مورد انعزال نه رسیدگی لازم است و نه از طرف کسی قصد انشاء بمنظور گرفتن نتیجه مزبور ضرورت دارد مثلاً بموت موکل، وکیل منعزل می شود (ماده ۶۷۸ ق- م) عزل در مورد خلع از سلطنت استعمال نمی شود و خلع در این خصوص استعمال شده است Deposition

## عزم

(فقه) کسیکه عقدی را واقع می سازد اراده و تصمیم او مراحل را طی می کند آن قسمت از قصد که به ابتداء عمل خارجی (اظهار مافی الضمیر) متصل است قصد انشاء نام دارد و آن قسمت از قصد که قبل از ابتداء عمل حاصل شده است اسمش عزم است که هیچ اثر حقوقی بر آن مترتب نمی شود. عبارت: ((فلانی عزمش را جزم کرد.)) دلیل گویائی است از صحت اصطلاح مزبور .

## عزیز

(فقه) در علم درایه نوعی از خبر واحد است که نه مستفیض است (که راویان او در هر مرتبه زائد بر سه یا بردو باشند) و نه غریب (که راوی آن لااقل در یک طبقه یکنفر است) مثلاً راوی آن دو نفرند که از دونفر روایت می کنند (درایه شهید- ص ۱۷)

## عزیمت

(فقه) آنچه که شرعاً افراد ملزم به انجام دادن آن هستند. (رک. رخصت)

عسرت

(فقه) حالت شخص معسر را گویند- ماده ۳۱ قانون اعسار. (رک. معسر)

عشار

(بفتح اول و تشدید ثانی) رک. عشر

عشر

در لغت بمعنی یک دهم است: (فقه) مالیاتی بوده که از محصول زمین های (غیر از اراضی خراج که در دست اهل ذمه بود) معینی (بنام اراضی عشر که در دست مسلمین بود) یک دهم عوائد آنان گرفته می شد. در داخله کشور اسلامی گرفتن عوارض راهداری (که مقدار آن غالباً عشر بود و گیرنده عوارض راعشار و عاشرمی گفتند) ممنوع بود (آئین دادرسی) در مقابل خدمت دستگاه دولت برای اجراء رای محاکم عشر محکوم به از محکوم علیه گرفته می شود که آنرا در اصطلاح ((عشریه اجراء)) و یا باختصار ((عشریه)) می گویند (ماده ۶۰ قانون تسریع و ماده ۷۹۳ اصول محاکمات قدیم) برای اجراء اسناد رسمی نیم عشر گرفته می شود (ماده ۱۳۱ قانون ثبت)

(اراضی) عشر

رک. اراضی عشر

(نیم) عشر

بابت اجراء اسناد رسمی نیم عشر مبلغ اجرائیہ گرفته می شود نیم عشر مزبور را حق الاجراء می نامند (ماده ۱۳۱ قانون ثبت) و حقوق دیوانی نیز گویند .

عشریہ

رک. عشر

عشریہ اجراء

رک. عشر

عصبہ

(فقہ) بروزن رقبہ اقرباء ذکور از طرف پدر متوفی را گویند در اصطلاحات فقہی زنان (از خویشاوندان پدر متوفی) نیز حکما ملحق به عصبہ شده اند. پدر قاتل و اولاد او جزء عصبہ نیستند. (رک. تعصیب) عصبہ یکی از چهار طبقہ ای هستند که عاقله مجرم محسوب می شوند. (رک. عاقله)

عصمت

(جزا) در مورد جرائم راجع بمواقعه بکار می رود (مانند هتک ناموس) بعکس منافیات عفت که اعم از مواقعه و غیر آن است .

عصوبۂ



(فقه) بضم عین - نوعی رابطه قرابت است که بموجب آن (نزد اهل سنت) ارث برده می‌شود. عصبه بوزن رقبه اقرباء ذکور از طرف پدر متوفی را گویند و الحاق زنان خویشاوند از طرف پدر متوفی به ذکور درمباحث فقهاء الحاق حکمی است والا لغت عصبه شامل آنان نمی‌شود .

عصیر

(فقه) آب انگور را گویند .

## عضو Membre

در لغت هر جزء مشخص و ممتاز بطور طبیعی از بدن انسان و حیوان را گویند. مانند دست و پا و گوش و زبان و غیره و نیز فردی از جماعت یا جمعیت را گویند. (بین الملل عمومی) الف - جمعیتی (مانند دولت) که عضو یک گروه می‌باشند .

ب- شخصی که عضو یک سازمان بین المللی است که جنبه جمعی دارد .

عضو دولت

(حقوق اداری) مامور رسمی دولت خواه کارمند دولت (مستخدم دولت) باشد خواه نه بنابراین صاحبان دفاتر اسناد رسمی عضو دولت هستند (چنانکه ماده ۱۰۲ قانون ثبت تصریح کرده است) ولی مستخدم دولت نیستند. عضو دولت بیشتر در معنی مستخدم دولت بکار می‌رود .

عضو علی البدل

الف- عضوی که در غیاب و معذوریت متصدی اصلی کاری، قبلاً برسم بدلیت برای تصدی آن کار در نظر گرفته شده است .

ب- در اصطلاحات قضائی دادرسی که سمت علی البدل داشته باشد و در این اصطلاح، دادرس علی البدل هم استعمال می‌شود. اصطلاح کارمند علی البدل هم در همین معنی استعمال شده است (ماده ۳۶۰ دادرسی مدنی) .

عضو مبتدی

(استخدام) کسیکه در ابتداء ورود بخدمت رسی باید در مدت معینی بمنظور آشنائی بکار خود از طریق تجربی خدمت کند این مدت برابر ماده پنج قانون استخدام کشوری مصوب قوس ۱۳۰۱ شمسی جزء خدمت رسمی نیست (رک. کارآموزی) در این اصطلاح گاهی کلمه خارجی استاژ بکار می‌رود .

عضو مجری قرار

(دادرسی) دادرسی اصلی یا علی البدل و عضو دفتری دادگاه که در اجراء قرار صادر شده از دادگاه بصورت مباشر یا ناظر اقدام می‌کند و بطور اختصار اورا مجری قرار گویند (ماده ۴۳۷-۴۵۰ آئین دادرسی مدنی) .

عضو ممیز

(دادرسی) مستشارتمیز که مامور تهیه گزارش از پرونده می‌شود (ماده ۵۵۰-۵۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۴۴۹ آئین دادرسی کیفری) .

عطایا

رک. عطیه

عطف

در لغت بمعنی برگشت است و چون طرفین حرف عطف هم در معنی همین خاصیت را دارند کلمه حرف عطف و معطوف و معطوف علیه در آن مورد بکار می‌رود. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

### عطف قانون به ماسبق Retroactivite des lois

یعنی حکومت قانون نسبت به وقایع قبل از تاریخ وضع و نشر آن. و چون این کار خلاف مصالح عموم است اصل بر عدم جواز عطف قانون به گذشته است مگر در موارد استثنائی .

(اصل تغایر طرفین حرف) عطف

در عبارات قانون دو طرف حرف عطف عموماً در دو معنی متقابل بکار می‌روند (نه دو معنی مترادف) مگر اینکه بطور استثناء و بغفلت دو مترادف بکار رفته باشد علت این امر این است که مقنن باید هر لغت و هر لفظ را در معنی معینی بکار برد و بعلمت حساسیت مصالح مردم از تفنن ادبی و بکار بردن مترادفات دوری جوید .

عطیه

(فقه) مجموع امور ذیل و هر یک از آن‌ها را گویند :

الف- صدقه

ب- هبه یا نحله یا عطیه بمعنی اخص .

ج- سکنی- عمری- رقبی- حبس. مجموع این امور را عطایا گویند. عطیه و نحله گاه بر هبه اطلاق می‌شود. گاه بر هر گونه اعطاء تبرعی اطلاق می‌شود و شامل وقف و صدقه و هبه و هدیه و سکنی و عمری می‌گردد. نحله غالباً در عطایای بفرزند بکار می‌رود (جامع الشتات- صفحه ۳۸۷) .

عفت عمومی

(جزا) عفت معروف است و عفت عمومی درجه ای است از عفت که نوع مردم (نه عموم) علاقه بصیانت آن داشته باشند و تابع شرائط زمان و مکان است (ماده ۲۱۳ مکرر قانون جزا) .

#### عفل

(بفتح عین و فاء) در فقه زائده گوشتی است در عضو تناسلی زن که مانع انجام لقاح است و اگر بصورت استخوان باشد آنرا قرن (بر وزن عفل) نامند .

#### عفو

در لغت بمعنی بخشیدن است در اصطلاحات ذیل بکار رفته است: (فقه) در باب نکاح شامل ابراء و هبه است چنانکه اگر مهر در ذمه زوج باشد عفو آن بمعنی ابراء ذمه زوج است و اگر مهر عین باشد عفو آن بمعنی هبه مهر است (الا ان یعفون او یعفو الذی بیده عقدة النکاح) یعنی مگر اینکه زنان یا نمایندگان قانونی آن‌ها مهر را عفوکنند از طریق ابراء یا هبه (فلاند الدرر جزایری- صفحه ۲۸۶)

#### عفو خصوصی

(جزا) یعنی اجراء نکردن همه یا برخی از کیفر بدستور پادشاه (یاریس دولت) بمنظور تعدیل احکام شدید کیفری و یا تشویق محکومانی که در دوره اجراء کیفر، سلوک خوب داشته‌اند و مختص موردی است که حکم قطعی محکومیت مادر شده باشد (محکوم بحکم غیابی مشمول آن نمی‌شود) و در قوانین عادی پیش بینی می‌شود و تمام آثار محکومیت را از بین نمی‌برد (محرومیت از حقوق اجتماعی از بین نمی‌رود) و سابقه برای تحقق تکرار جرم می‌باشد .

#### عفو عمومی Amnistie

(جزا) عفو بطور نوعی و کلی است بموجب قانون خاص در موردیکه عده زیادی در مقاصد معینی شرکت کرده باشند این عفو ممکن است حتی قبل از دادرسی اعلان شود و معافیت از مجازات در این عفو بطور قطعی (نه مشروط) است و تمام آثار جرم را از بین می‌برد یعنی عنوان کیفری عمل را سلب می‌کند و متهم پس از صدور فرمان عفو عمومی حق تعقیب دعوی را برای اثبات بی‌تقصیری خود

ندارد. در صورت اجراء شدن قسمتی از حکم کیفری، عفو عمومی موجب تعطیل اجراء باقی محکومیت می شود. عفو عمومی بحقوق ثالث صدمه نمی زند .

## عقاب بلا بیان

(فقه) عقاب بمعنی کیفر دادن است، مقصود از بیان در این اصطلاح بیان جرم بودن عمل معینی است و غرض از این تعبیر آن است که مقنن تا وقتی که عملی را جرم نشناخته یعنی جرم بودن آن اعلام نکرده است کسی را برای ارتکاب آن کیفر نمیدهد زیرا عقاب بلا بیان قبیح است و مقنن خود نباید مرتکب فعل قبیح شود. مقصود از ((قاعده قبح عقاب بلا بیان)) همین است. و ماده دوم قانون مجازات عمومی هم متکفل همین نظر است هر چند که پاره ای از فقهاء عامه و خاصه قیاس را در امور جزائی هم وارد کرده اند ولی در حقیقت این قیاس درست نیست و ظاهراً اکثر فقهاء هم این قیاس را درست نمی دانند .

## عقار

(مدنی - فقه) اراضی را گویند .

## عقد Contrat

(مدنی) تعهد یکطرف بر قبول امری که مورد قبول طرف دیگر باشد (ماده ۱۸۳ قانون مدنی). انتقاد - این تعریف فقط شامل عقود عهدی است نه عقود تملیکی مضافاً بر اینکه این تعریف شامل عقودی که نتیجه آن انتفاء امر موجودی است نمی شود و حال اینکه فقهاء در باب صلح از یک نوع صلحی بحث کرده اند که نتیجه آن انتفاء امر موجودی است. علاوه بر این شامل عقودی که طرفین دارای تعهد می شوند نیست. (فقه) مشهور فقهاء ایجاب و قبول لفظی را مصداق عقد می دانند و اگر لفظ در بین نباشد می گویند تراضی حاصل است نه عقد، و آن آثار را که بر عقد مرتب می کنند بر تراضی مترتب نمی کنند. این نظر با اینکه مشهور است دلیل قاطع ندارد و طرفداران قول غیر مشهور هم کم نیستند و از نظر آن ها لفظ اساساً ضرورت ندارد. قرارداد اصطلاح تازه ای است که مترادف با عقد بکار رفته است. ملاک تشخیص عقد این است که بدون توافق دو طرف نتوان اثری بوجود آورد که مورد قبول قانون یا عرف و عادت و یا عقل و اخلاق حسنه بوده باشد روی این اصل وصیت تملیکی ایقاع است زیرا برضای یکطرف (موصی) دیگری را مالک چیزی کردن برخلاف عقل و اخلاق حسنه نیست و قانون هم منع نکرده است و روی همین اصل اسقاط حق از خود **Desistement** ایقاع است نه عقد. بر این اساس بین عقد و ایقاع، ماهیت جدیدی که شبهه عقد یا ماهیت مخصوص باشد وجود ندارد .

عقد اتفاقی

مترادف با عقد احتمالی است. (ر.ک. عقد احتمالی)

عقد اجاره Louage

(مدنی - فقه) عقدی است که یکطرف منفعت عین یا نیروی کار خود را در ازاء گرفتن اجرت بدیگری می‌دهد. (ر.ک. اجاره)

عقد اجاره کشتی Charte - Partle

(مدنی) عقد اجاره ای که موضوع اجاره کشتی است. اصطلاح لاتین هم چنین به نوشته ای اطلاق می‌شود که طریق عادی اثبات عقد مذکور محسوب می‌شود .

عقد اجتماعی

(مدنی) عقدی که جنبه عمومی دارد مانند وقف که بجهت عمومی بودن آن قابل اقاله نیست و نکاح که آنهم تحت شرایط خاصی قابل انحلال است .

عقد احتمالی Contrat aleatoire

(مدنی) عقدی است که طرفین آن، تعهد متقابل دارند ولی وصول یکی از طرفین عقد یا هر دو طرف به اثر عقد بستگی به بخت و اتفاق دارد و درحین عقد نمی‌توان آنرا تحدید و معین نمود مانند عقد قمار و عقد بیمه. گفته‌اند غبن درعقد احتمالی مضر

عقد احسانی contrat bienfaisance

(مدنی) قسمی از عقد تبرع است که متبرع در آن عقد، چیزی از مال خود را صرف در تبرع نمی‌کند (مانند کفالت) بعکس عقد هبه که متبرع مالی از خود صرف تبرع می‌کند. (ر.ک. عقد تبرع)

#### عقد اداری *contrat administratif*

(مدنی) عقدی که یکطرف آن ادارات دولتی بوده و بمنظور تامین نیازمندیهای خود منعقد می‌کنند و تابع نظامات مخصوص بوده و از مقررات حقوق خصوصی تبعیت نمی‌کند .

#### عقد اذعان

ر.ک. عقد تصویبی

#### عقد اذنی

(فقه) عقدی است که منشاء اصلی آن اذن مالک (یا قائم مقام او) است و هیچگونه تعهد برای عاقد ایجاد نمی‌کند مانند عاریه و دیعه. در مقابل عقدعهدی استعمال می‌شود. عقد اذنی را پاره ای از فقهاء حقیقتاً عقد نمی‌دانند. انتقاد- هر اثر حقوقی که موقوف بتراضی طرفین باشد عقد است بنابراین ودیعه و عاریه هم عقد محسوب می‌شوند .

#### عقد اصلی *contrat principal*

(مدنی) عقدی است که وجود مستقل دارد بخلاف عقد تبعی که عقدی است تابع وجود عقد دیگر که قبلاً واقع شده است مانند عقد رهن و کفالت. بطلان یا انتفاء عقد اصلی مستلزم بطلان یا انتفاء عقد تبعی است. (ر.ک. ۳۷۱۳)

#### عقد اکتساب *acquisition , contrat d*

(مدنی) عقد ناقل مال مانند بیع و اجاره. درمقابل عقودی که هدف آنها تثبیت وضع موجودی است و نقل مالی در آنها صورت نمی گیرد مانند عقد کفالت و ضمان .

#### عقد امانت

(مدنی) عقودی که بموجب آن شخصی که امین نامیده می شود مال منقول غیر را گرفته و تعهد نگهداری آنرا می کند تا وقتی که بصاحبش بدهد صاحب مال مذکور را مودع و امانت گذار نامند طرف او را امین و مستودع و ودیعه گیر نامیده اند. بجای عقد امانت غالبا ودیعه بکار می رود .

#### عقد انضمام

(مدنی) بمعنی عقد تصویبی است. (رک. عقد تصویبی)

#### عقد باطل

(مدنی - فقه) هر عقدی که فاقد یکی از شرائط صحت معامله باشد باطل است و الاصحیح است. شرائط صحت عقد بیشتر از امور مذکور در ماده ۱۹۰ ق - م است مثلا جهل بقدرت تسلیم و تسلیم درحین عقد بیع موجب بطلان بیع خواهد بود و این امر در ماده ۱۹۰ پیش بینی نشده است .

#### عقد بسیط Contrat simple

(مدنی) عقودی است که اثر عقد واحد را دارد. درمقابل عقد مختلط استعمال می شود که عبارت است از عقودی که اثر چند عقد را دارد مثلا بزازی ده متر پارچه را درمقابل نقاشی ساختمان معینی بشخص نقاش می فروشد ثمن این بیع کارمشتری است پس این بیع هم اثر بیع را دارد و هم اثر اجاره را .



### عقد بمعنی اخص

(فقه) عقد عهدهی را گویند (ر.ک. عقدعهدهی) در اینگونه عقود هر دو طرف یا یکطرف تعهدی حاصل می کنند. از نظر فقهاء عقد بمعنی حقیقی همین نوع عقد است .

### عقد بمعنی اعم

(فقه) عملی است حقوقی که دو طرف بتراضی آنرا واقع می سازند خواه در آن برای هر دو طرف یا یکطرف تعهدی ایجاد شود (عقد عهدهی) خواه اساسا تعهدی ایجاد نشود مانند عاریه و ودیعه .

### عقد بیمه

ر.ک. بیمه

### عقد تبرع Contrat a titre gratuit

(مدنی) عقدی است که عاقد در مقابل چیزی که داده است و یا تعهدی که کرده است چیزی نمی گیرد مانند عقد عاریه. (ر.ک. عقد غیرمعوض)

### عقد تبعی Contrat accessoire

ر.ک. عقد اصلی

### عقد تجاری Contrats commerciaux

(تجارت) عقدی که یک عمل تجاری را بوجود آورد. (ر.ک. عمل تجاری)

## عقد تدریجی Contrat successif

(مدنی) عقدی که در آن امر تدریجی الحصول (مستمر و ممتد) مورد تعهد باشد مانند عقد اجاره و قرار داد کار. (رک. عقد غیر تدریجی)

عقد تشریفاتی

رک. عقد شکلی

## عقد تصویبی adhesion ، Contrat d

(مدنی) یا عقد اذعان، عقدی است که یکطرف قبلاً تصمیم خود را درباره عوضین گرفته باشد و طرف دیگر فقط تصمیم او را تصویب و یارد می کند مانند اجاره هواپیما .

## عقد تعاهدی Contrat synallagmatique ou bilateral

(مدنی) عقدی که برای طرفین ایجاد تعهد کند بعضی آنرا دوجانبه نامیده اند کلمه دوجانبه موجب اشتباه است زیرا هرعقدی دو جانب دارد (ماده ۶۳ قانون ثبت ۱۳۱۰) (رک. عقد یک تعهدی)

عقد تمتع

(فقه) نکاح منقطع را گویند .

## عقد تملیکی

(مدنی) عقد ناقل مال از یکطرف بدیگری مانند بیع و اجاره. (رک. عقد عهده)

## عقد جائز Contrat revocable

(مدنی - فقه) الف - عقدی است که طبعاً قابل فسخ است و بموت و جنون و سفه احد از طرفین منفسخ می شود مانند عاریه .

ب - بمعنی عقد مشروع و مطابق قانون است درمقابل عقدی است که قانون آنرا منع کرده باشد مانند قمار .

عقد جزیه

رک. جزیه

## عقد جمعی Contrat collectif

(مدنی) عقدی که لاقلاً یکطرف آن جماعتی باشند که رضای اکثریت آنها نافذ باشد (مانند قرارداد ارفاقی) یا نماینده اکثریت

در انعقاد عقد دخالت کند مانند عقدی که بین نمایندگان کارگر و کارفرما منعقد شود. (رک. سبق و رمایه)

عقد حاضرین

(مدنی) عقدی است که طرفین آن بتوانند باهم راجع بآن مذاکره و مکالمه کنند ولو اینکه مذاکره تلفنی باشد .

## عقد خیاری Contrat resoluble

(مدنی - فقه) عقدی که در آن شرط خیاری شده باشد (ماده ۳۹۹ ق - م)

عقد داوری

رک. داوری

عقد ذمه

(فقه) عقدی است که بین رئیس حکومت یا نماینده قانونی او با اجانب متدین به ادیان یهود، مسیحیت، زرتشت منعقد می شد و حقوق و تکالیفی برای آنان ایجاد می کرد این عقد یک پیمان صلح دائمی محسوب می شد. جان و مال صاحبان ادیان فوق که طرف عقد قرار گرفته بودند از طرف مسلمین حفظ می شد و استقلال سیاسی قلمرو آنها از بین رفته و از نظر سیاسی در قلمرو اسلامی قرار می گرفتند. در همین اصطلاح عقد ذمه مؤبده استعمال شده است .

عقد ذمه مؤبده

بمعنی عقد ذمه است. (رک. عقد ذمه)

عقد رسمی

بمعنی عقد شکلی است. (رک. عقد شکلی)

عقد رضائی *Contrat consensuel*

(مدنی) عقدی که بصره توافق دو قصد و بدون تشریفات (از قبیل لفظ خاص. یا تنظیم سند) بوجود آید. در مقابل عقد شکلی استعمال شده است. رضائی بودن عقود و عدم اعتبار تشریفات (حتی الفاظ وصیغه‌ها) بوجه بارزی در فتح القدیر (جلد ۵- صفحه ۷۶- ۷۷) بیان شده است .

## عقد رهن Natntissement

(مدنی - فقه) عقدی که بموجب آن وام گیرنده (یا ثالثی بنفع او) مالی را اعم از منقول یا غیر منقول نزد وام دهنده بوثیقه بگذارد و برای وام دهنده یک حق عینی بر آن مال ایجاد می شود. (رک. غاروقه)

## عقد رهن غیر منقول Contrat d antichrese ،

(مدنی) عقد رهنی که موضوع آن مال غیر منقول است .

## عقد رهن منقول Gage

(مدنی) عقد رهنی است که موضوع آن مال منقول باشد .

## عقد شانس Contart aleatoire

(مدنی) عقدی که طرفین (مانند عقد قمار) و یا یکطرف (مانند بیمه) بر یکی از امور ذیل توافق کنند: الف- شانس حصول یک نفع مانند شرط بندی .

ب- تضمین درمقابل شانس از دست دادن چیزی مانند عقد بیمه. اصطلاحات (عقد احتمالی - عقد غرر - عقد مغابنه) هم در همین معنی قابل استعمال است. (رک. عقد احتمالی)

## عقد شرکت Societe

(مدنی) یا شرکت عقدی عبارت است از عقدی که بموجب آن دو طرف توافق می کنند که اشیاء و اموالی را بصورت اشتراک فیما بین خود درآورده و از آن‌ها بهره برداری کنند و بهره و خسارت را بین خود قسمت نمایند خواه از این عقد یک شخصیت حقوقی پدید آید (شرکت تجاری) خواه نه (شرکت مدنی) ماده ۵۷۳ قانون مدنی .

### عقد شکلی Contrat solennel

(مدنی) عقدی که بصرف قصد و رضای طرفین واقع نشود و محتاج بنوعی از تشریفات باشد و آنرا در اصطلاح دیگر عقد تشریفاتی (درمقابل عقد رضائی) گفته‌اند .

عقد صحیح

رک. عقد باطل

### عقد صلح بدآوری

(فقه) در جنگهای بین حکومت اسلامی و اجانب هرگاه طرف متخاصم، آمادگی خود را مبنی بر بستن عقد صلح از طریق حکمیت بدولت اسلام (یا فرمانده سپاه مسلمانان) اطلاع می داد و مصلحت مقتضی بود از راه داوری عقد صلح بسته می شد .

عقد صوری

(مدنی) الف- بمعنی عقد شکلی است (رک. عقد شکلی)

ب- بمعنی عقدی است که قصد متعاقدین برخلاف صورت ظاهر آن است مانند بیع شرطی که قبل از نیم قرن اخیر برای استقراض بعمل می آمد (ماده ۴۶۳ ق - م)

## عقد ضمان Cautionnement

(مدنی - فقه) عقدی است که بموجب آن شخص مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده می‌گیرد متعهد را ضامن و طرف دیگر عقد را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی گویند (ماده ۶۸۴ ق - م)

عقد ضمان جریره

رک. ولاء ضمان جریره

## عقد عهدی

(فقه) عقدی است که نتیجه مستقیم آن، تکلیف قانونی طرفین یا یکطرف عقد است مثلاً عقد بیع باین معنی یک عقد عهدی است زیرا بایع را قانوناً مکلف بتسلیم مبیع و مشتری را مکلف بتسلیم ثمن می‌سازد (ماده ۳۶۲ ق - م) اصالة اللزوم در عقود (ماده ۲۱۹ ق - م) و تعلیق و تنجیز عقود همگی مباحث مربوط بعقود عهدی است. اصطلاح بالا در مقابل عقد اذنی استعمال می‌شود (رک. عقد اذنی). (مدنی) عقدی که نتیجه آن حصول حق دینی است مانند بیع کالی بکالی (رک. بیع کالی بکالی) این اصطلاح در مقابل عقد تملیکی بکار رفته است مثلاً بیع در این اصطلاح یک عقد تملیکی است نه یک عقد عهدی ولی بحسب اصطلاح بالا بیع یک عقد عهدی محسوب است .

## عقد عینی Contrat reel

(مدنی) عقدی است که تا موضوع عقد تسلیم نشود آن عقد واقع نمی‌گردد مانند عقد ودیعه .

## عقد غائبین Contrat par correspondance

(مدنی) عقدی است که طرفین آن نتوانند باهم راجع بآن مذاکره و مکالمه کنند خواه بوسیله تلفن باشد خواه بدون آن. عقدی که تلگرافاً انجام می‌شود عقد غائبین است. عقد غائبین در قرن ششم هجری مورد توجه فقهاء اسلام بوده است و آنرا بدو صورت تقسیم کرده‌اند :

الف- ایجاب بتوسط نامه برای طرف فرستاده می‌شد .

ب- ایجاب بتوسط قاصد برای طرف ارسال می‌شد. محل وقوع عقد را در این صورت مجلس اعلان قبول می‌دانستند و عقیده داشتند که قبل از اعلان قبول، ایجاب کننده حق رجوع دارد: (والکتاب کالخطاب و کذا الارسال حتی اعتبر مجلس بلوغ الكتاب و اداء الرسالة... و یصح رجوع الكاتب والمرسل عن الايجاب الذی کتبه و ارسله قبل بلوغ الاخر و قبوله سواء علم الاخر اولم یعلم. فتح القدير- جلد ۵- صفحه ۷۹) بنابراین بحث عقد غائبین آنطور که معووف است ابداع حقوقدانان آلمانی نباید باشد ابداع آنان در مساله لزوم ایجاب قبل از اعلان قبول است که آنرا هم ضرورت زمان پیش آورده است و گرنه دلیل قاطعی بر لزوم آن قبل از تالیف ((تاثیر اراده در حقوق مدنی)) بنظر نرسید (تاثیر اراده در حقوق مدنی- شماره ۳۵۶ ببعده) .

## عقد غرر

(مدنی- فقه) عقدی است که در آن غرر محقق شود. (رک. غرر)

## عقد غیر تدریجی

(مدنی) یا عقد فوری - عقدی است که نتیجه آن بلافاصله پس از ایجاب و قبول حاصل می‌شود و حاجت بگذشتن زمان ندارد مانند عقد بیع که مالکیت بایع نسبت به ثمن و مالکیت مشتری نسبت به مبیع بلافاصله پس از عقد محقق می‌گردد و بعکس اجاره است که تعهد ناشی از آن در طول مدت اجاره ادامه دارد .

## عقد غیر تشریفاتی

بمعنی عقد رضائی است. (رک. عقد رضائی)



### عقد غیر تصویبی

(مدنی) عقدی که طرفین بطور آزاد و در شرایط متساوی راجع بارزش اقتصاد عوضین باهم مذاکره کرده و بتوافق رسیده باشند. درمقابل عقد تصویبی استعمال می شود. (رک. عقد تصویبی)

### عقد غیر معاوضی Contrat unilateral

(فقه) الف- عقدی است که فقط یکی از طرفین قصد انشاء می کند و دارای تعهد می شود و دیگری تعهدی ندارد مانند عقد عاریه و ودیعه و هبه غیر معوضه اصطلاح لاتین بالا فقط ناظر باین قسم است .

ب- عقدی که در آن داد و ستد از طرفین نباشد ولواینکه هر دو طرف دارای تعهد باشند مانند عقد نکاح .

### عقد غیر معوض Contart a titre gratuit

(مدنی) عقدی است که انتقال مال و یا قبول تعهد فقط از یکطرف و بِنفع دیگری صورت گیرد مانند وصیت تملیکی از نظر کسانی که آنرا عقد می دانند یا صلح بلاعوض این عقد را عقد تبرع هم می گویند .

### عقد غیر معین Contrat innomme

(مدنی) عقدی است که در قانون دارای عنوان معین نبوده و دارای مقررات اختصاصی مذکور در قانون نباشد .

### عقد غیر مغایبه ای Contart commutatif

(مدنی) عقدی که حصول اثر آن موکول به برخورد و تصادف شانس نیست و غرر در آن وجود ندارد. در اصطلاح دیگر عقد محقق نامیده می شود. (رک. غرر- عقد شانس - عقد محقق)

عقد غیر موجود

بمعنی عقد باطل است. (رک. عقد باطل)

عقد غیر نافذ

(مدنی - فقه) عقدی که بعثت صحت ارکان آن در ردیف عقود صحیح قرار داده شده است ولی بعثت پاره ای از نواقص مقنن آنرا متزلزل تلقی کرده و امضاء و تایید بعدی عاقد یا مالک یا ولی قانونی آنان آن عقد را به کمال می‌رساند و از حالت تزلزل خارج می‌کند مثلاً عقد مکرره غیر نافذ است و عاقد مکره بعداً می‌تواند آنرا تایید کند و عقد فضولی غیر نافذ است و مالک می‌تواند بعداً آنرا تایید کند. عقد سفیه هم غیر نافذ است و ولی قانونی او می‌تواند آنرا امضاء و تنفیذ کند. عقد غیر نافذ برخ بین عقد باطل و عقد صحیح کامل است. در این مبحث اصطلاح نفوذ عقد بمعنی الحاق امضاء و تایید عاقد یا مالک یا ولی قانونی به عقد غیر نافذ است.

عقد فاسد

بمعنی عقد باطل است. (رک. عقد باطل)

عقد فضولی Contrat de gestion

(مدنی - فقه) عقدی است که کسی بدون داشتن سمت نمایندگی یا اصالت، برای غیرو یا در مال غیر انجام دهد. این تعریف شامل فضولی در نکاح هم می‌باشد و شامل تراژمدلول ماده ۲۴۷ قانون مدنی است (ماده ۷۱ آئین نامه اجراء مفاد اسناد رسمی).

عقد فوری Contrat instantane

(مدنی) یا عقد غیر تدریجی عقدی است که تعهد طرفین دفعه واحد تحقق می یابد مانند بیع. درمقابل عقد مستمر استعمال می شود .

عقد قابل فسخ

(مدنی) عقدی که بعثت حق خیار و یا بعثت جائز بودن قابل از بین بردن و برهم زدن باشد مانند بیع شرط و عاریه .

عقد قضائی Contart judiciaire

عقدی که طرفین دعوی در حضور قاضی برای فصل خصومتی منعقد کنند مانند سازش در دادگاه (ماده ۶۳۰ آئین دادرسی مدنی)

عقد لازم Contart irrevocable

(مدنی - فقه) عقدی است که صرفنظر از خیار نتوان آنرا فسخ نمود. خیاری بودن عقد مانع لزوم آن نیست. (رک. لزوم عقد)

عقد لطفی Contrat desinteressee

(مدنی) عقدی که تعهدی بدون عوض ایجاد کند مانند عاریه - ودیعه - قرض الحسنه. فرق آن با عقد تبرع محسوس نیست .

عقد متعه Mariage temporaire

(فقه) نکاح منقطع را گفته اند .

## عقد محقق Contrat cmmutatif

(مدنی) عقدی است که هر یک از متعاقدين بتوانند در حين عقد، مقدار چیزی را که می دهند (یا تعهد می کنند) و می گیرند بدقت عرفی معین کنند خواه بین عوض و معوض تعادل اقتصادی باشد خواه نباشد (مانند بیع و معاملات محاباتی). در مقابل عقد احتمالی استعمال می شود .

عقد مختلط

رک. عقد بسیط

## عقد مدنی Contrat civil

(مدنی) عقدی است که مشمول مقررات قانون مدنی (نه قانون تجارت) است و مصداق عمل بازرگانی محسوب نمی شود. (رک. عقد تجاری)

## عقد مساومه Contrat de Gre a gre

(مدنی) عقدی است که طرفین در شرایط متساوی نسبت به عوضین مذاکره و توافق نمایند و آنرا عقد مفاوضه هم گفته اند. در مقابل عقد تصویبی استعمال می شود .

## عقد مستمر Contrat successif

(مدنی) عقدی است که تعهد طرفین باجزاء زمان بستگی دارد مانند عقد اجاره .

عقد مشروط

(مدنی) عقدی که مشتمل بر شرطی باشد مانند بیع شرط. (رک. عقد مطلق)

#### عقد مطلق

(مدنی) عقد خالی از شرط را گویند .

#### عقد معاوضه

(مدنی) عقدی است که طرفین، تعهد متقابل بصورت مبادله داشته باشند مانند بیع. ولی نکاح عقد معاوضه نیست چون بین تعهدات زوجین رابطه تبادل وجود ندارد. (رک. عقد معوض)

#### عقد معاوضی

(مدنی - فقه) عقدی که متضمن اخذ و عطاء (داد و ستد) و الزام و التزام از طرفین باشد. باین تعریف، عقد نکاح هم جزء عقود معاوضی است. گاهی عقد معاوضی در خصوص عقودی که در آن‌ها مبادله مال از طرفین می‌شود گفته می‌شود و عقد نکاح را ((شبه عقد معاوضی)) گویند. این اصطلاح در مقابل دو دسته از عقود ذیل گفته می‌شود :

الف- عقودی که از جانب یکطرف اخذ و از جانب دیگری عطاء صورت گیرد مانند هبه و رهن .

ب- عقودی که متضمن اخذ و عطاء نیست مانند عقود اذنیه (رک. عقد اذنی) از قبیل عاریه و ودیعه و وکالت .

#### عقد معلق Contrat conditionnel

(مدنی - فقه) عقدی است که منشاء (بضم می‌م) در حین عقد بوجود نهائی و بی تزلزل موجود نگردد. معلق بودن عقد باعث جواز عقد نمی‌شود و بموت و جنون طرفین منفسخ نمی‌گردد .

## عقد معوض Contrat a titre onereux

(مدنی) عقدی که انتقال مال از طرفین و یا قبول تعهد از طرفین باشد. گاهی آنرا عقد معاوضه می نامند مانند بیع و صلح معوض و اجاره .

## عقد معین Contrat nomme

(مدنی) عقدی است که در قانون دارای عنوان معین باشد و نصوص قانون متعرض خصوصیات و مقررات اختصاصی آن شده باشد مانند بیع- بیمه- صلح- نکاح. درمقابل عقد غیر معین استعمال شده است. (رک. عقد غیرمعین)

عقد مغاینه

رک. عقد شانس

عقد مفاوضه

رک. عقد مساومه

## عقد مقدمی Avant - contrat

(مدنی) در عقود غائبین (رک. عقد غائبین) وقتیکه ایجاب برای طرف ارسال شد بنظر بعضی از این ایجاب دو تعهد حاصل می شود :

الف- تعهد بدادن مورد معامله در صورتیکه قبول، در مهلت مقرر برسد .

ب- تعهد به عدم عدول از ایجاب در مدتی که صریحا یا عرفا برای وصول قبول، معین است. این تعهد از زمان وصول ایجاب بقبول کننده حاصل می شود یعنی وصول مزبور به قبول کننده، قبول ضمنی ایجاب است نسبت بتعهد دوم. و از همین لحظه بر اساس این تعهد یک عقد مقدماتی (عقد مقدمی) پدید می آید .

عقد مکاتبه

(مدنی) عقدی است که بوسیله نامه یا تلگراف واقع شود و آنرا عقد غائبین هم می گویند. (رک. عقد غائبین)

عقد مکره

(مدنی - فقه) عقدی که یکطرف یا هر دو طرف در قصد انشاء خود مکره بوده باشند ماده ۲۰۲ ق - م. (رک. اکراه)

عقد ملزم طرفین *Contrat bilateral ou synallagmatique*

(مدنی) عقدی را گویند که طرفین عقد، تعهد متقابل داشته باشند خواه مبادله هم در آن باشد (مانند بیع) خواه نباشد مانند

نکاح که زوجین در مقابل هم فقط تعهداتی دارند. (رک. عقد ملزم یکطرف)

عقد ملزم یکطرف *contrat unilateral*

(مدنی) عقدی را گویند که در آن، تعهد متقابل وجود نداشته باشد مانند عقد ودیعه .

عقد ممتد

بمعنی عقد تدریجی است. (رک. عقد تدریجی)

عقد منجز *Contrat definitif*

(مدنی - فقه) عقدی است که منشاء (بضم می م) در حین عقد بوجود نهائی و بدون تزلزل موجود گردد .

عقد موقوف

رک. عقد غیر نافذ

عقد واقعی *Contrat reel*

بمعنی عقد عینی است. (رک. عقد عینی)

عقد یک تعهدی *Contrat unilateral*

(مدنی) عقدی که برای یکطرف ایجاد تعهد کند مانند عقد عاریه (ماده ۶۳ قانون ثبت ۱۳۱۰) این عقد را با ایقاعات نباید اشتباه کرد که ربطی بهم ندارند. درمقابل عقد تعهدی بکار می رود. (رک. عقد تعهدی - عقد غیر معاوضی)

(تنفیذ) عقد

(مدنی - فقه) عقد ممکن است بعلت وقوع اکراه یا وقوع از طرف غیر مالک (و ماذون از قبل او یا از قبل قانون) و یا وقوع از طرف سفیه متزلزل و غیر نافذ شود در این صورت باید عقد از طرف مکره بعد از زوال اکراه و از طرف مالک (یا ماذون از قبل او یا از قبل قانون) و از طرف ولی سفیه را تنفیذ عقد نامیده اند. عمل تنفیذ را *Acte confirmatif* نامند ولی اصطلاح لاتین مفهوم وسیع تر از تنفیذ عقد است زیرا هر عمل حقوقی که از جهتی معیوب و قابل ابطال باشد چشم پوشی ذیحق از آن واسقاط حق تقاضای ابطال را عمل تنفیذی نامیده اند .

(زمان وقوع) عقد

(مدنی) علی القاعده زمان صدور قبول را زمان وقوع عقد گویند .



(لزوم) عقد

(مدنی - فقه) صفتی است برای عقد که بموجب آن، عقد مذکور بموت یا جنون یا سفه یکی از طرفین عقد منفسخ نمی‌شود خواه طرفین عقد یا یکی از آنها خیار داشته باشند یا نه و وجود خیار در عقد مانع وجود صفت لزوم باین معنی نیست. گاهی لزوم در معنی خاصی استعمال می‌شود و مقصود این است که عقد نه جائز است و نه برای طرفین خیار وجود دارد ولی این معنی باید به کمک قرینه فهمانده شود. لزوم و جواز عقود یا ایقاعات را از روی طبیعت مصلحتی که عقود یا ایقاعات روی آن بنا شده‌اند می‌توان دانست. لزوم و جواز از احکام امضائی هستند نه تاسیسی (تأثیر اراده در حقوق مدنی - شماره ۳۳۰ بیعد) .

(مکان وقوع) عقد

(مدنی) علی القاعده مکان صدور قبول را مکان وقوع عقد نامند (تأثیر اراده در حقوق مدنی - شماره ۴۸۹ بیعد)

(موضوع) عقد

(مدنی - فقه) امری که محط توافق و تراضی متعاقدين است موضوع عقد نامیده می‌شود مثلاً خانه معینی که مورد عقد بیع واقع می‌شود و ثمن آن. موضوع همان عقد را تشکیل می‌دهند. در فقه آنرا معقود علیه گویند .

(وعده) عقد

(مدنی) تعهد به بستن قراردادی راجع به تعهد معینی، و نیز تعهد راجع باقدام

بعملی. این معنی همان است که از اصطلاح *promesse de contracter* یا *promesse* قصد می‌کنند. طرفین در این وعده قصد انشاء می‌کنند بهمین جهت این اصطلاح با اصطلاح ((وعده عقد)) که در فقه گفته می‌شود و طرفین قصد انشاء ندارند فرق دارد. عقدی که موضوع وعده عقد است عقد اصلی نامیده می‌شود .

## عقوبات غیرمستقله

(فقه) گاهی یک دستور عقلی وسیله ای برای استخراج و استنباط در مقررات شرعی محسوب می‌شود این دستورات را ((عقوبات غیرمستقله)) می‌نامند مانند ((استصحاب)) از نظر کسانی که ملاک آنرا عقل می‌دانند .

## عقوبت

(فقه) کیفر و جزا را در فقه عقوبت گویند .

## عقود

جمع عقد است (رک. عقد) و در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

## عقود اذنیه

رک. عقد اذنی

## عقود اضرائی

(فقه) معاملات محاباتی مدیونی که مال دارد ولی دین او بیشتر است این معاملات از نظر فقهاء باطل است (مشارق نراقی - صفحه ۸۸) و مستند آنان لاضرر است (مدلول ماده ۱۳۲ قانون مدنی) تقریباً مفاد ماده ۴۲۴ قانون تجارت را که مخصوص بازرگانان است و از حقوق اروپائی گرفته شده فقهاء متوجه بوده و در مورد همه بدهکاران (اعم از تاجر و غیر تاجر) قابل اجراء می‌دانستند. ظاهراً مقصود از بطلان در این مورد عدم نفوذ است زیرا باین مقدار رفع ضرر از

بستانکاران می‌شود. در فقه بطلان این گونه معاملات اعم از این است که مدیون قصد اضرار یا فرار از دین داشته باشد

یا نه و اینجامع‌تر از ماده ۲۱۸ قانون مدنی است .

## عقود متبعضه

(فقه) عقودی که اثر آن‌ها تجزیه پذیر است یعنی عقد نسبت باجزاء موضوع خود تاثیر می کند مثلا در عقد بیع یک خانه شش دانگی صحت انتقال هر دانگ متوقف بر صحت انتقال دانگ های دیگر نیست پس اگر بعد از بیع معلوم شود که یک دانگ متعلق ببایع نبوده این امر خدشه ای در صحت بیع نسبت به پنج دانگ دیگر وارد نمی کند. اصل انحلال عقد واحد بعقود متعدد که مورد قبول قانون مدنی ما است راجع بعقود متبعضه است نه سایر عقود مانند نکاح (مشارق نراقی صفحه ۵۵)

## عقیده عمومی opinion publique

عکس العمل مشترک قسمت مهمی از جامعه یا نظر آن در مورد حوادث حیاتی خود چنانکه در سال ۱۹۶۰ عقیده عمومی در فرانسه مخالف جنگ با الجزیره و افزایش قیمت نان بوده است .

## علاقه

در لغت بمعنی بستگی و ربط است در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

## علاقه جزء و کل

(فقه) هرگاه یک معنی جزء از کلی باشد می توان لغت راجع بآن جزء را مجازا بمعنی آن کل بکار برد مانند لغت ((تن)) در عبارت ((کفالت تن)) که ناظر بشخصی مکفول عنه است .

## علاقه حال و محل

(بتشدید لام در هر دو) هرگاه دو مفهوم نسبت بهم طوری باشند که یکی محیط و دیگری محاط باشد (محیط محل است و محاط حال است) می توان لغت راجع بیک معنی را در دیگری بکار برد مانند (ناودان جاری شد) ناودان محیط بر آبی است که در آن جاری است و محل آن است و ناودان در عبارت مذکور مجازا در معنی آب ناودان بکار رفته است .

## علاقه مجاز

(فقه) مناسبت و ربطی که بین معنی حقیقی یک کلمه و معنی مجازی آن وجود دارد علاقه مجاز نامیده می‌شود. (رک. حقیقت)

## علاقه مشابهت

(فقه) یکی از علاقه های مجاز است باین صورت که بین معنی حقیقی و مجازی رابطه همانندی وجود داشته باشد مانند استعمال پلنگ در شعر سعدی به علاقه مشابهت: چو باز آمدم کشور آسوده دیدم پلنگان رها کرده خوی پلنگی (رک. علاقه مجاز)

## علامت تجارتخانه Enseigne

علامتی که تجارتخانه برای محل تجارت بمنظور تشخیص آن و سهولت ارتباط ارباب رجوع خود انتخاب می‌کند و دیگران حق تقلید آنرا ندارند .

## علامت تجارتي Marque de fabrique ou de commerce

هر قسم علامت اعم از نقش - تصویر - رقم - حرف - عبارت - مهر - لفاف و غیر آن‌ها که برای امتیاز و تشخیص محصول صنعتی یا تجارتي یا فلاحتی اختیار شود خواه صاحب علامت یکنفر باشد یا چند نفر بطور جمعی (ماده یک قانون ثبت علائم) .

## علامت فابریک

رک. علامت تجارتي

## علت Cause

امری است که به محض وقوع آن چیز دیگری بدون اینکه تاخیری رخ دهد بدنبال آن واقع شود و آن چیز دیگر را معلول گویند. مثلاً قصد انشاء، علت ایجاد یک یا چند اثر حقوقی است بهمین جهت می‌گویند: بین انشاء و اثر آن (که آن اثر را منشاء بضم میم می‌گویند) یک آن هم فاصله واقع نمی‌شود. از نظر حقوقی علت عبارت است از هدف مستقیمی که برای وصول بان، شخص خود را متعهد کند. مثلاً اجراء تعهد در عقدی که برای طرفین ایجاد تعهد می‌کند علت عقد محسوب است. این هدف نوعی است یعنی نوع مردم در اینگونه عقود این هدف را دارند هدفهای شخصی را Motif می‌نامند (غرض - داعی) در اصطلاحات ذیل بکاررفته است:

## علت اشتباهی Cause faute

(مدنی) علتی که شخص اشتباهاً آنرا علت تصور کرده باشد مثل اینکه ورثه با موصی له در تقسیم مال مشاعی بتراضی افزاز کنند و بعد معلوم شود که وصیت باطل بوده و موصی له از آن مال بهره‌ای نداشته است.

## علت تامه

(فقه) عامل یا عواملی که به محض تحقق در خارج بدنبال خویش اثری را بیاورند مانند ایجاب و قبول و اهلیت متعاقدين و وجود مال معین قابل تسلیم که وقتیکه جمع شوند موجد تملیک و تملک مبیع و ثمن می‌گردند.

## علت تشریح

یعنی علتی که سبب وضع قانون معینی می‌شود چنانکه علت وضع ماده ۴۶۳ ق-م جلوگیری از اجحافهائی بوده که بستانکاران معاملات شرطی به بدهکاران روا میداشتند. و علت وضع تبصره پنج ماده ۳۴ قانون ثبت اشکالاتی بوده که مفهوم عملیات اجرائی را تا تسلیم مال مورد مزایده ببرنده مزایده تلقی می‌کردند. علت تشریح مرادف اصطلاح ((علت حکم)) است. رک. علت جعلی

## علت جعلی

علتی که در طبیعت خود بخود (بدون دخالت فکرانسان) وجود ندارد و انسان آنرا بصورت علت (در زمره موجودات اعتباری- رک. وجود اعتباری) درمیآورد چنانکه مقنن، بیع را علت تملیک و تملک مبیع و ثمن می گرداند علیت بیع در طبیعت وجود ندارد بلکه فکر یک انسان (که او را مقنن می گویند) یاچند انسان (بصورت عرف و عادت) بیع را علت قراردادی و جعلی برای تملیک و تملک قرار داده است. (ماده ۱۴۰ ق- م) .

علت حکم

رک. حکم

علت غیرقانونی Cause illicite ، immorale

(مدنی) علت تعهد که برخلاف قانون یا اخلاق حسنه باشد مانند اجاره دادن کشتی برای حمل برده و یا اجاره دادن خانه برای قمار .

علت مستنبطه Analogie

(فقه) علت تشریع (رک. علت تشریع) هرگاه در متون قوانین ذکر نشده وبقوه علمی و فراست و فهم استخراج واستنباط شود آنرا علت مستنبط گویند واگر در متون مذکور بیان شده ومصرح باشد آنرا علت منصوصه گویند مانند مورد ماده ۲۱۲ قانون مدنی (مبانی الاصول میرزا محمد هاشم- ص ۲۷) رک. سیروتقسیم

علت معامله

(مدنی) هدف نوعی هریک از متعاملین در هریک از معاملات- این هدف نسبت بتمام اشخاصی که آن نوع از معامله را انجام می دهند یکسان است مثلاً هربایعی در هربیعی می خواهد به ثمن مبیع دست یابد پس وصول به ثمن می یع از نظر بایع، علت اقدام او بمعامله است همچنانکه وصول بخود مبیع از نظرهمشتری علت اقدام او بمعامله است. علت باین معنی در مقابل ((جهت)) استعمال می شود .

## علت منصوصه

(فقه) هرگاه علت وضع یک قانون در خود آن قانون و یا در یکی از متون قوانین ذکر شده باشد آن علت را علت منصوصه نامند مانند علت منصوصه مذکور در ماده ۴۲۰ آئین دادرسی مدنی که می‌توان از آن علت (یعنی تامین آزادی گواه) در مورد استماع شهادت در خارج از دادگاه و در تحقیقات محلی استفاده کرد یعنی علت منصوصه را بخارج از مورد آن قانون می‌توان تعمیم داد و این را بعضی قیاس منصوص العله نامیده‌اند و برخی آنرا قیاس ندانسته و مدلول لفظ قانون (قانون حاوی علت مانند ماده ۴۲۵ مزبور) می‌دانند و این درست است. رک. علت مستنبطه

## علت ناقصه

(فقه) هرگاه علت مرکب از چند جزء باشد هر جزء (و نیز مجموعه اجزاء غیر از آخرین جزء) را علت ناقصه گویند .

## (جزء) علت

(فقه) از اصطلاحات فلسفه است که در فقه هم بکار میرود: هرگاه علت وجود چیزی مرکب از اجزائی باشد هر یک از آن اجزاء را جزء علت نامند مثلاً عقد که علت وجود آثار حقوقی است مرکب است از دو جزء یعنی ایجاب و قبول پس ایجاب را به تنهایی جزء علت می‌توان دانست و همچنین قبول که جزء علت است .

## علفچر Servitude de pacage

(مدنی) اجرت بهره ای که دارندگان پمواشی از چرگاه‌ها می‌برند و آن اجرت را به مالک چرگاه هی‌دهند. رک. حق علفچر

## علم

در لغت بمعنی دانستن و دانش است در اصطلاح فقهی بمعنی اطمینان است که آنرا علم عادی هم نامیده‌اند. علم عادی در مقابل علم بمعنی فلسفی کلمه است که عبارت است از حالتی نفسانی که تحمل احتمال مخالف را نمی‌نماید. در امور قضائی و علم حقوق رسم این است که علم عادی حجت است. رک. اطمینان عادی- ظن

## علم اجمالی

(مدنی - فقه) گاهی در یک مورد دو جهت متمایز دیده می‌شود: جهت علمی و جهت تردیدی یعنی از یک جهت علم حاصل است و از جهت دیگر تردید، چنین علمی را علم اجمالی گویند (ماده ۱۲۷۱ ق - م) معلوم اجمالی مردد بین دو یا چند چیز است مانند مقرله در اقرار بنفع یکی از دو نفر معین در ماده ۱۲۷۱ ق - م. استعمال اصطلاح علم اجمالی در غیرمورد مذکور درست نیست (ماده ۲۱۶ ق - م). هرگاه در موردی که انسان علم دارد جهت تردید وجود نداشته باشد آن علم را علم تفصیلی گویند .

## علم اسناد

(درایه) علمی است که از صحت و ضعف حدیث برای عمل بآن یا ترک عمل بآن بحث کند .

## علم اصول

(فقه) علمی است که از مسائل کلی و ابزارهای استنباط و اجتهاد بحث می‌کند و مسلمانان در اختراع آن به سهم خود خدمتی به ترقی علم حقوق کرده‌اند هنوز هم برخی از مسائل آن اگر منقح و برقضایای روز تطبیق شود قابل استفاده است ولی بیشتر نیازهای حقوق جدید را برآورده نمی‌کند. علمی که جای آنرا امروزه پر کرده است مفادا بنام ((مقدمه عمومی علم حقوق)) خوانده می‌شود .

## عالم تفصیلی

رک. علم اجمالی

## علم حقوق

علمی که از روابط حقوقی (تکالیف و حقوق) اشخاص بحث می‌کند و هدف آن نگرهبانی از عدل و انصاف است. رک. علم عدالت



## علم سیاست Science politique

علمی است که از روشهایی که حکومتها برای اداره افراد جامعه بکار بردهاند و عکس العمل آن افراد درمقابل آن روشها بحث می کند .

## علم ضروری

(فقه) یا علم بدیهی - علمی است که بدون استدلال حاصل شود .

## علم عادی

رک. علم

## علم عدالت Science du juste

اسمی است که طرفاء باختربه علم حقوق دادهاند و خواستهاند که ارزش و مقام آنرا در عبارتی کوتاه و رسا فهمانده باشند .

## علم الاجتماع کیفری Sociologie criminelle

از علوم وابسته بحقوق جزا است که موضوع آن مطالعه تاثیر محیط در پیدایش جرائم است .

علم نظری

(فقه) علمی که با استدلال حاصل شود. در مقابل علم بدیهی بکار می رود .

علماء طراز اول

(حقوق اساسی) پنج نفر از مجتهدان مطلع به مقننات زمان را گویند که طبق اصل دوم متمم قانون اساسی بنمایندهای مجلس شورای ملی معین می شوند نظر آن ها در تشخیص قانون مخالف قانون اسلام متبع است (اصل دوم متمم قانون اساسی) .

علماء نظار

در معنی علماء طراز اول بکار رفته است. (رک. علماء طراز اول)

علمی

رک. انسداد

علن

(جزا) وصف مکانی از امکانه وقوع جرم است که امکان اطلاع جمع نامحدود (زیاد) بر جرم مذکور در بین باشد ولو اینکه در حین وقوع جرم یکنفر هم حاضر نباشد. علن باین معنی در جرم توهین و افتراء مقصود است. اما در منافیات عفت مقصود از علن، اطلاع شخصی ثالث است و با وجود یکنفر هم صدق علن می کند (ماده ۲۱۴ مکرر قانون جزا) اگر در اماکن عمومی باشد حضور کسی شرط نیست .

علوم قدیمه

اسمی است که در آغاز مشروطیت به علوم منطقه ای موجود تا نیم قرن قبل ما داده شده است و در نتیجه بمقدار فراوانی رابطه نسلهای بعدی از قسمت قابل استفاده آن علوم قطع شد و جبران این ضایعه را با دشواریهای فراوان روبرو کرد و گرنه هر قدیمی نادرست نیست چنانکه هر تازه ای هم درست نیست. (رک. عقد غائبین)

## علی البدل

عضواداری یا قضائی که در موارد تعذر و وجود مانع از انجام وظیفه متصدی عملی بجای او انجام وظیفه کند .

## عمال

(فقه) ماموران دولت. این اصطلاح بهمین معنی هنوز هم در حقوق اداری کنونی ما بکار می رود و لغت ((کارمندان دولت)) و ((مستخدمین دولت)) کم کم جاری آنرا می گیرد .

## عمال سیاسی Employe diplomatique

سفراء - سفراء پاپ - ننس ها- فرستادگان- وزراء و سا یر ماموران سیاسی گماشته نزد دولت دیگر یا نزد وزارت خارجه دولت دیگر را گویند (کنگره وین- ۱۹ مارس ۱۸۱۵)

## عمد Intention

(جزا) قصد نتیجه عملی که قانون جزا آنرا جرم شمرده است مانند قصد قتل و جرح. تعبیر قصد نتیجه متضمن علم و

اختیار است. عمد باین معنی شامل دو قسم است :

### الف- عمد مطلق

ب- عمد احتمالی یا عمد مقید. (فقه) مجرمی که عملی جرم را از روی قصد واقع سازد و شخص معینی را هدف جرم خود قرار دهد (در اصطلاحات جدید این را عمد معین نامیده‌اند) قصد او را عمد نامند. اگر شخص غیر معینی را هدف قرار دهد آنرا در فقه

((حکم عمد)) نامند و در اصطلاحات جدید عمد غیر معین نامیده‌اند. ۳۷۶۲- عمد احتمالی (جزا) اگر فاعل جرم قاصد نتیجه ای باشد که محتمل الوقوع است این عمد را عمد احتمالی و عمد مقید نامند. (ر.ک. سوء نیت احتمالی)

#### عمد اشتباهی

(جزا) عمدی است که مجرم مرتکب اشتباه در هویت مجنی علیه شود یا بعلت عدم مهارت هدف اولیه جرم اومبدل بههدف دیگری شده باشد مثل اینکه بعلت عدم مهارت بجای اصابت تیربه حسن حسین کشته شود. عمدی که این خصوصیات را نداشته باشد عمد غیر اشتباهی نامیده می شود .

#### عمد جنائی Intentnon criminelle

(جزا) ارتکاب عملی که قانون آنرا جرم شناخته است اگر از روی علم و اختیار باشد حالت ارادی چنین مجرمی را عمد جنائی نامند که شامل عمد بمعنی خاص (که عاقد قصد نتیجه عمل مجرمانه را می کند) و شبه عمد می باشد. گاهی از این به سوء نیت مطلق تعبیر شده است و از عمد خاص به سوء نیت مقید .

#### عمد شبیه به خطا

بمعنی شبه عمد است. (ر.ک. شبه عمد)

#### عمد غیر اشتباهی

ر.ک. عمد اشتباهی

### عمد غیر معین

(جزا) هرگاه مجرم، مجنی علیه خاصی را مورد توجه قرار ندهد اراده او را در ارتکاب جرم عمد غیر معین نامند مانند شلیک تیریه جمعیت .

### عمد مطلق

(جزا) هرگاه فاعل جرم خواستار وقاصد قطعی عمل خود باشد این قصد را عمد مطلق نامند. عمد مطلق دارای اقسام ذیل است:  
عمد معین - عمد غیر معین - عمد اشتباهی عمد غیر اشتباهی. عمد مطلق، در مقابل عمد احتمالی (یا عمد مقید) بکار می رود.  
باصطلاح اخیر رجوع شود .

### عمد معین

(جزا) هرگاه مجرم، مجنی علیه خاصی را مورد عمل مجرمانه خود قراردهد اراده او را در ارتکاب جرم عمد معین نامند. در مقابل عمد غیر معین استعمال می شود. (رک. عمد غیر معین) ژ

### عمد مقید

بمعنی عمد احتمالی است. (رک. عمد احتمالی)

### عمری Viager

(بروزن دنیا) در فقه و حقوق مدنی نوعی از حق انتفاع است که مدت انتفاع برابر است با مدت عمر یکی از طرفین عقد یا شخص ثالث .

## عمل

حرکت عضوی از اعضاء بدن از روی اراده .

الف- در اصطلاحات حقوقی شامل ترک و فعل می شود مثلا کسیکه بر اثر بی مبالاتی دیوار کهنه خود را تعمیر نکرده و بر اثر فرو ریختن آن خسارتی به مال همسایه یا بجان عابرین برسد این هم در اصطلاحات حقوقی مصداق عمل است .

ب- (فقه) بدو معنی استعمال شده است :

الف- خدمت و کار کارگر. عبارت ((احترام عمل مسلم)) در همین معنی است یعنی کار مسلمان ارزش اقتصادی دارد .

ب- محلی که قلمرو ماموریت یک مامور دولتی است و جمع آن اعمال (بفتح الف) است .

## عمل اداری Acte admini stratif

عمل مامور دولت در سمت اداری خود که بصورت عمل مادی نباشد مانند تصمیمات و دستورات و امثال آنها .

## عمل اعلامی Acte declartif

عملی که هدف آن شناسائی وضع حقوقی موجود سابق است یا شناسائی وضع حقوقی که بحکم قانون مانند یک موجود سابق بر شناسائی شناخته شده است مانند حکم اعلامی (رک. حکم اعلامی) و مانند اجازه کاشف به کشف حکمی (رک. کشف) .

## عمل تجاری Acte de commerce

عمل تجاری عمای است که مصداق خارجی مفهوم تجارت باشد و تجارت عبارت است از معاملات بقصد انتفاع بطوریکه در تفاهم عرف بر آن صدق تجارت نماید. در مواد ۲ و ۳ و ۴ قانون و تجارت عملیات تجاری شمرده شده است ولی تعریف کلی از عمل تجاری و تجارت نکرده است. (رک. تجارت)

## عمل ثصدی Acte de gestion

عمل حقوقی که دولت نه از حیث اعمال قدرت عمومی بلکه مانند سایر افراد آنرا انجام می‌دهد مانند عمل دولت در بنگاه راه آهن. عمل بانکهائی که بموجب قانون تجارت تشکیل می‌شوند و دارای شخصیت حقوقی در حقوق خصوصی می‌باشند و سرمایه آنها از دولت است اساساً بعلت داشتن شخصیت جداگانه از شخصیت دولت، نه عمل حاکمیت است و نه عمل تصدی، بهمین جهت اگر چنین بانکی ورشکست شود دولت الزامی بپرداخت دیون آن ندارد و چنین بانکهائی از هزینه دادرسی معاف

#### عمل حاکمیت Acte d autorite ،

عملی که دولت از حیث داشتن قدرت عمومی و بعنوان اعمال قدرت عمومی انجام می‌دهد مانند تاسیس معابر عمومی و میدان‌ها و استخدام ماموران رسمی - در مقابل عمل تصدی استعمال می‌شود. در فقه اصطلاح عمل تصدی و حاکمیت سابقه ندارد و معادل برای آن دیده نمی‌شود و دو اصطلاح حق الله و حق الناس قابل انطباق بر مورد بحث نمی‌باشند .

#### عمل حفاظتی Acte conservatoire (mesure conservatoire))

عملی است حقوقی که برای نگهداری مالی یا حفظ حقی مربوط بدارائی غیر (مانند متوفی - محجور - غائب و غیره) انجام گیرد .

#### عمل حقوقی Acte juridique

الف- هر عملی که از روی قصد واقع شود و اثر قانونی داشته باشد خواه قصد مزبور قصد انشاء باشد (مانند قصد بایع

و مشتری در عقد بیع) خواه قصد انشاء نباشد مانند قصد اقرار کننده در حین اقرار (ماده ۱۲۶۲ ق- م). عمل حقوقی در

این معنی اختصاص بحقوق مدنی ندارد بنابراین تصمیمات اداری رؤساء ادارات یا رؤساء محاکم نیز عمل حقوقی محسوب است و لولاینکه محاکم مزبور محاکم کیفری باشند و نیز تصمیمات قانونگذار در ضمن وضع قانون یا تصویب نامه یا آئین نامه عمل حقوقی است. عمل حقوقی در ماده ۱۲۱۳ ق- م بهمین معنی است یعنی شامل اقرار هم می‌باشد .

ب- هر عمل ناشی از قصد انشاء. در اینصورت مخصوص حقوق مدنی است .

ج- عمل حقوقی در یک معنی بسیار وسیع عبارت است از هر عملی (ترک یا فعل) که موضوع یک اثر قانونی باشد خواه از روی قصد باشد یا از روی عدم قصد مانند اتلاف غیر عمدی مال غیر (ماده ۳۲۸ ق- م) در همین معنی وسیع در اصطلاحات حقوق فرانسه عبارت *Fait juridique* بکار می‌رود و حال اینکه در معنی اول و دوم اصطلاح *Acte juridique* استعمال شده است .

### عمل حقوقی تبرعی

(مدنی) عملی که برای عامل آن ایجاد حق نکند ولی برای طرف دیگر ایجاد حق کند مانند پرداخت دین غیر بدون اذن او (ماده ۲۶۷ قانون مدنی)

### عملی حقوقی تشریفاتی (مدنی)

عملی که علاوه بر قصد باید تحت شکل و کیفیت صوری مخصوصی که قانون معین می کند صورت گیرد تا ارزش حقوقی مخصوص و مورد نظر را داشته باشد مانند طلاق در ایقاعات و ازدواج در عقود .

### عمل حقوقی دوجانبه Convention

(مدنی) عملی که بقصد انشاء متقابل دو طرف تحقق یافته و منشاء اثر قانونی می شود این عمل عنوان عقد را دارد و ممکن است برای ایجاد و یا انتقال حق و یا برای از بین بردن حق موجودی صورت گیرد. در فقه اسلام عقد صلح تنها عقدی است که از آن برای اضمحلال حق موجود می توان استفاده کرد و پاره ای از فقهاء در همین مورد فتوی داده اند .

### عمل حقوقی رضائی

(مدنی) عملی که بصرف قصد و بدون رعایت صورت و هیات خاصی ارزش قانونی دارد مانند اعراض در ایقاعات و بیع منقول در عقود. گاهی در همین معنی ((عمل حقوقی غیر تشریفاتی)) بکار می رود .

### عمل حقوقی یک جانبه



(مدنی) عملی که باراده یکطرف (نه دو طرف) منشاء اثر حقوقی باشد مانند اعراض و طلاق در حقوق ایران. عنوان معمولی این مفهوم در مدنی و فقه، ایقاع است. رک. ایقاع

#### عمل خاص

(فقه) حوزه قلمرو یکی از مامورین دولت که در ضمن حوزه وسیعتری گنجانده شده است مانند شهرستان نسبت به استان در تقسیمات کشوری امروز. رک. عمل عام

#### عمل سیاسی Acte politique

(حقوق عمومی) اعمالی که قوه مجریه و نمایندگان آن برای حفظ جامعه علیه دشمنان داخلی یا خارجی آن برای حال حاضر و آینده انجام می‌دهند .

#### عمل شنیع

(مدنی - جزا) اصطلاح غیر علمی است که در مفهوم لواط بکار رفته است (ماده ۱۰۵۶ قانون مدنی) .

#### عمل صوری Deguisement

یک عمل حقوقی را بصورت یک عمل حقوقی دیگر (بمنظور اخفاء غرض) درآوردن مثل اینکه قرض ربوی را بصورت بیع شرط در می‌آوردند (ماده ۴۶۳ ق - م) .

#### عمل عام

(فقه) حوزه وسیع که قلمرو مامور دولت است هرگاه مشتمل بر حوزه های کوچکتری باشد که هریک از آن حوزهها قلمرو یک مامور دیگر دولت باشد آن حوزه وسیع را ((عمل عام)) گویند و هریک از آن حوزه های کوچک را عمل خاص نامیده‌اند مانند حوزه شهرستان نسبت به ده در تقسیمات کشوری امروز .

### عمل غیرقابل دعوی Acte discretionnaire

عمل قدرت عمومی (عمل اداری) که قابل نباشد نسبت بآن طرح دعوی کنند. رویه قضائی فرانسه سابقاً آنرا پذیرفته و فعلاً ترک کرده است و هر عملی قابل این است که نسبت بآن طرح دعوی شود .

### عمل قضائی Acte judiciaire

یک سلسله اعمال ارادی که تحت شرایط ومقررات قانونی برای فصل یک خصومت در محاکم قضائی انجام می‌گیرد وهمچنین است اعمالی ارادی که تحت شرایط قانونی برای انجام دادن برخی از تشریفات قانونی با حضور یک دادرس باید انجام شود مانند احضار و ابلاغ برگهای دعوی از طریق دفتر دادگاه. رک. فصل خصومت

### عمل منافعی عفت

(جزا) یا منافیات عفت - هر کاری است که بامور جنسی مربوط بوده و بر حسب عرف و احساسات عمومی شرم آور باشد و قانون آنرا جرم شمرده باشد مانند هتک ناموس (مواقعه) و تجارت یا توزیع تصاویر یا مطبوعات خلاف عفت و اخلاق عمومی (ماده ۲۱۳ مکرر قانون جزا) وتشویق به فساد اخلاق وشهوترانی جوانان کمتر از ۱۸ سال (ماده ۲۱۱) و استفاده از فحشاء (قوادی) - داشتن فاحشه خانه - اجیر کردن فواحش). لازم نیست که قصد مجرم این جرم شهوترانی باشد بلکه ممکن است اغراض دیگر از قبیل انتقام باشد. عمل منافعی عفت باید مادی باشد (والا داخل در توهین خواهد شد اگر سایر شروط آن جمع شود) و عفت مجنی علیه را جریحه دار کند وقصد نتیجه هم وجود داشته باشد .

### عملکرد Usage

قاعده حقوقی (قانون) که از عمل مستمر سابق ناشی شده باشد و ممکن است محلی، حرفه ای، صنعتی، بازرگانی و غیره باشد. اخلاق و آداب جزء عملکرد محسوب است. بعضی گفته‌اند عملکردها کارها و رویه‌هائی است که در یک محل و یا در یک شغل عاداتا تبعیت می‌شود در اینصورت عملکرد اخص از عرف و عادت است زیرا عرف و عادت ممکن است مملکتی و یا مشترک بین چند کشور باشد و اختصاص به محلی نداشته باشد معذک فرق با رزی بین عملکرد و عرف اظهار نشده است .

#### عمله

کارگر غیر فنی مزدور را گویند .

#### عملیات

جمع عمل است و از مستحدثات زبان فارسی است. در اصطلاحات زیر بکار رفته است :

#### عملیات اجرائی

یک سلسله اقدامات قانونی که برای اجراء یک حکم و یا یک قرار قطعی (و یا لازم الاجراء بطور موقت) بوسیله اداره اجراء دادگاه (یا دوائر اجرائی) یا اجراء ثبت اسناد (در مورد اسناد لازم الاجراء) یا سایر مقامات اجرائی صورت می‌گیرد. ابلاغ اجرائیه نیز جزء عملیات اجرائی است. در اجراء اسناد رسمی تقسیط هم جزء عملیات اجرائی است. پایان عملیات اجرائی در اجراء ثبت بموجب تبصره پنجم ماده ۳۴ قانون ثبت معین شده است .

#### عملیات تجارتي

عملیاتی است که مقصود از آن در عرف تجارت کسب سود باشد ولو آنکه مباشر آن عملیات تاجر نباشد. هرگاه موضوع عمل اصلی یک بنگاه انجام معاملات غیر منقول باشد آن معاملات بازرگانی محسوب است (مستفاد از ماده ۶۵ قانون بانکی و پولی کشور- مصوب ۷-۳-۳۹) می‌توان گفت که این ماده مخصص ماده چهارم قانون تجارت است. (رک. عمل تجاری)

#### عملیات مقدماتی ثبت

(ثبت) مجموعه کارهایی است که پس از پایان یافتن آن‌ها اداره ثبت آمادگی صدور و دادن سند مالکیت را بمتقاضی ثبت دارد این اعمال بانشر آگهی ماده نه قانون ثبت آغاز می‌شود و با ختم کارهای تحدید حدود پایان می‌پذیرد. (ماده ۸۳- ۸۴ نظامنامه قانون ثبت) .

#### عملیات مقدماتی جرم

(جزا) مقدمات بعیده جرم را گویند که عنوان شروع جوم بآن‌ها نمی‌توان داد. اصطلاح مذکور نارسا است و همان مقدمات بعید جرم رساتر بوده است و بهتراست اصطلاح مذکور ترک شود .

#### عملیات منافی عفت

رک. منافی عفت

#### عمود

رک. نسب (ضابطه نسب)

#### عمودین

(فقه) پدر وجد هر قدر که بالا رود و فرزند و فرزند فرزند هر قدر که پائین رود .

## عموم

(فقه) در لغت بمعنی شمول و فراگرفتن است. در اصطلاح وصف عام است و عام عبارت است از اسمی که در وضع واحد برای افراد بسیار (که هم جنس و غیر محصور باشند) وضع شده باشد مانند مردان که شامل هر مردی است. لازم نیست عام کلمه بسیط باشد بنابراین عبارت ((هرمرد)) هم عام است .

## عموم بدلیت

(فقه) گاهی در قانون یک موضوع حقوقی از هر جهت بدل موضوع حقوقی دیگری قرار داده می شود در این صورت بدل، تمام آثار قانونی آن موضوع دیگر را دارا خواهد شد این وضع را عموم بدلیت نامیده اند. مثلاً باستناد ماده سوم آئین دادرسی مدنی که عرف مسلم را حجت دانسته است اثر انگشت بیسواد بدل امضاء می باشد پس تمام مقررات راجع بامضاء (مانند انکار و تکذیب) در مورد اثر انگشت هم بکار می رود. عموم بدلیت غیر از قیاس است .

## عموم منزله

(فقه) گاهی از عبارات قانون دانسته می شود که دو موضوع حقوقی از هر جهت بمنزله یکدیگرند و یا عبارت دیگری از دو موضوع معین حقوقی از هر جهت بمنزله موضوع دیگر می باشد. این حالت را عموم منزله نامیده اند مثلاً از مواد ۲۰۱-۲۱۸-۲۸۸ آئین دادرسی مدنی دانسته می شود که اولین جلسه رسیدگی اختصاری بمنزله اولین لایحه در تبادل لوایح است بنابراین در مورد رد دادرسی در رسیدگی عادی با استفاده از قاعده مزبور و با توجه بماده ۲۰۹ آئین دادرسی مدنی باید ایراد مذکور در اولین لایحه صورت گیرد. عموم منزله غیر از قیاس است .

## عموم و خصوص تحقیقی

رک. عموم و خصوص مطلق

## عموم و خصوص تصادفی

### عموم و خصوص مطلق

(فقه) هرگاه رابطه بین دو مفهوم طوری باشد که یکی بر همه مصادیق دیگری (اولی عام است و دومی خاص) صدق کند ولی دومی فقط برپاره ای از مصادیق اولی صدق نماید این رابطه را عموم و خصوص مطلق گویند و این عام و خاص را عام و خاص مطلق نامند مانند عقد و بیع در قانون مدنی زیرا هر بیعی عقد است و هر عقدی بیع نیست. این نوع عموم و خصوص را که فقط نسبت بین دو مفهوم را (بدون ملاحظه رابطه وجودی آن‌ها در خارج) در نظر گرفته و سنجیده می‌شود عموم و خصوص تصادفی می‌نامند. در مقابل این اصطلاح، عموم و خصوص تحقیقی، استعمال می‌شود در این مورد بین دو مفهوم از حیث مفهوم و تصور (نه موجود خارجی) رابطه تباین وجود دارد (ر.ک. تباین) ولی از حیث وجود خارجی بین آن‌ها نوعی بستگی وجود دارد باین صورت که یکی از آن دو مفهوم (خاص) هر وقت که وجود خارجی پیدا کند مفهوم دیگر (عام) هم با لطف وجود خارجی پیدا می‌کند ولی عکس قضیه صادق نیست یعنی چنین نیست که هر وقت آن عام، وجود خارجی پیدا کند آن خاص هم وجود خارجی پیدا کند مانند مفهوم دادخواست و مفهوم برگ دادخواست (که متضمن شکوائیه باشد) این دو مفهوم باهم تباین دارند ولی هر وقت که برگ دادخواست مزبور وجود خارجی پیدا کند دادخواست هم وجود خارجی پیدا می‌کند اما ممکن است دادخواست وجود خارجی پیدا کند ولی برگ دادخواست وجود خارجی پیدا نکند چنانکه در مورد دادخواست شفاهی وضع چنین است .

### عموم و خصوص من وجه

(فقه) رابطه بین دو مفهوم است که هر یک از آن‌ها نسبت به دیگری از جهتی عام است و از جهت دیگر خاص مانند بیع و اجاره که باتوجه بتعریف آن‌ها در قانون مدنی (مواد ۳۳۸-۴۶۶) این رابطه بین آن‌ها وجود دارد چه تملیک عین (در ماده ۳۳۸) چون شامل اجاره معدن هم می‌شود در نتیجه بیع اعم از اجاره می‌گردد. و بعکس چون تملیک منافع (ماده ۴۶۶) شامل اجاره معدن (که متضمن تملیک عین است) هم می‌باشد در نتیجه اجاره اعم از بیع می‌گردد. بیع و اجاره را در مثال بالا عام و خاص من وجه می‌نامند. هر دو قانون که بصورت عام و خاص من وجه باشند بین آن‌ها حالت تعارضی وجود دارد که در اصطلاح فقهاء تعارض عام و خاص من وجه نامیده شده است .

(جزا) بخود بستن عنوان مستخدم دولتی یا عنوانی از مشاغل آزاد مانند وکالت و سر دفتری و پزشکی و یا خود را وکیل شخصی معرفی کردن که از او وکالت نداشته تمام این امور جعل عنوان محسوب است (ماده ۲۳۸ قانون جزا) دادگاههای فرانسه بخود بستن وصف موهوم را هم جعل عنوان می‌دانند چنانکه کسی اقامتگاه خود را خلاف واقع معرفی کند یا زن شوهرداری خود را بیوه جلوه دهد .

#### عندالمطالبه

صفت اسناد یادیون بدون موعد و اجل است .

#### عنصر

در لغت بمعنی اصل و حسب و جنس و ماده اولیه (در علم شیمی) که از آن بسیط‌تر نباشد و ماده ای است که در پیدایش جسمی دخالت دارد مانند اکسیژن و هیدروژن که در پیدایش آب دخالت دارد. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

#### عنصر قانونی جرم

(جزا) یعنی شناختن یک عمل معین بعنوان یکی از جرائم در قانون جزا .

#### عنصر ماده جرم

(جزا) فعل (بمعنی اعم از تصمیم و اقدام) و ترک شخصی مجرم که موضوع کیفر در قانون جزا واقع شده باشد .

#### عنصر معنوی جرم

(جزا) قصد فاعل جرم در امور خلافی و عمد intention او در جرائم عمدی و خطا Faute در جرائم خطائی است. بعضی بجای اصطلاح بالا (عنصر اخلاقی جرم) بکار میبرند که نارسا است و استعمال کلمه اخلاق را زبان پارسی در چنین موردی تحمل نمی کند .

## عنف Violence

(به ضم وفتح وکسر اول) در لغت عکس رفق و مدارا را گویند در حض ق جزا اصطلاحا بجای کلمه violence بکار رفته است در معانی ذیل :

الف- اقدام و واداشتن کسی را بکاری بدون رضای او خواه توأم با عمل مادی باشد خواه نه عیبهذا اگر مردی در حین خواب در جامه خواب زنی که خوابیده برود و وقاع کند وزن در حین خواب بتصور این باشد که اوشوهرش است این نمونه راهم مصداق عنف دانسته اند .

ب- درهم شکستن مقاومت شخص یا چیزی مانند دخول قهری در منازل اشخاص .

ج- عمل آمیخته باتجاوز بطور ارادی وبضرر شخص دیگر یا در زمینه نقض قانون جزا مانند سوء استفاده مأمور دولت از قدرت (ماده ۱۳۱ بعد قانون جزا) بهر حال در این قسم از عنف ممکن است خود عنف یک جرم باشد مانند مثال بالا را کیفیت مشدد جرم باشد مانند سرقت مقرون باآزار وتهدید Vol avec violence (ماده ۲۲۳ قانون جزا) و یا عملی باشد که موجب معافیت از مجازات قتل یا جرح یا ضرب باشد (بند اول ماده ۱۸۸ قانون جزا) منظور از آزار شدید در این ماده همین قسم از عنف است .

(اخذ سند یا امضاء به) عنف

(جزا) جرمی است دارای عناصر ذیل: الف- نوشته ای یا امضاء مهری از دیگری که قابل اضرار (مادی یا معنوی) باو باشد از او گرفته شود .

ب- اکراه و اجبار بکار رود .

ج- اکراه واجبار بوسیله امر غیرقانونی باشد .

د- اجبار و اکراه بحسب سن وجنس مجنی علیه در او مؤثر باشد .

ه - در ارتکاب جرم عمد بکار رود. (ماده ۲۳۳ قانون کیفر عمومی)



عنن

(فقه- مدنی) بیماری است در مرد که قوه نثرآلت تناس لمی مرد را تا حدی ضعیف می کند که مانع نزدیکی می شود .

این بیمار را عنین می گویند) ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی .)

عنوان

در لغت هر چیزی است که موجب دلالت بچیزدیگر گردد و باعث کشف امر دیگر شود و ازهمین جا است: الظاهرعنوان الباطن یعنی ظاهرکاشف از باطن است. در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

عنوان قضیه Qualification

رک. وصف عنوانی

عنوان موضوع Qualification

رک. وصف عنوانی

عنوانهای هفتگانه

(فقه- مدنی) اسباب تحریم در نکاح که از طریق نسب حاصل شود هفت عنوان دارد که آنها را عنوانهای هفتگانه (عنوانات سبع) نامیده‌اند و محرمات نسبی هم می‌گویند که عبارتند از هفت عنوان که در این آیه ذکر شده است: حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخت. قواعد این هفت عنوان را فقهاء چنین توجیه کرده‌اند :

الف- مقصود از (ام) هر زنی است که ترا زائیده یا نسب تو باو منتهی شده از جانب صعودی از طریق ولادت خواه ابی باشد خواه امی بعبارت دیگر: هر زنی که ترا زائیده یا کسی را زائیده که آن کس ترا زائیده باشد (خواه این کس مرد باشد خواه زن- زائیدن در این بحث بمعنی تولید است و باین معنی در آخر اسامی فارسی مانند علی‌زاده و تقی‌زاده دیده می‌شود) و بعبارت سوم: هر زنی است که نسب تو از طریق ولادت (بواسطه یا بیواسطه) باو منتهی می‌شود .

ب- مقصود از بنات (دختر و دختر دختر هر قدر که پائین رود و دختر پسر تا هر قدر که پائین رود) هر زنی است که نسب او بتو منتهی شود از طریق ولادت ولو بواسطه یا وسائط. بعبارت دیگر: هر زنی که تو موجب ولادت او شده ای یا تو موجب ولادت کسی (اعم از مرد یا زن) شده ای که او موجب ولادت آن زن شده باشد (بواسطه یا بیواسطه) .

ج- مراد از (اخوان) و دختر خواهر هر زنی است که ابوی یا پدر یا مادرتو موجب ولادت او شده باشند بیواسطه یا بواسطه .

د- ضابطه بالا شامل بنات الاخ (دختران برادر) هم می‌شود تا هر قدر که سیر نزولی کنند و شامل بنات الاخت (دختر خواهران) نیز هست .

ه - مراد از (عمه) هر زنی است که خواهر مردی باشد که بواسطه یا بیواسطه موجب ولادت تو باشد (از طرف پدر یا مادر یا ابوین) .

و- مراد از (خاله) هر زنی است که خواهر زنی باشد که بدون واسطه یا بواسطه موجب ولادت تو باشد. در ضابطه بالا خاله خاله خارج است و در ضابطه ماقبل آخر هم عمه عمه خارج است زیرا آن‌ها گاهی حرام هستند و گاهی نه و ضابطه نسبت بآن‌ها کلیت ندارد. برخی از فقهاء مفاد مطالب بالا را باین صورت آورده‌اند: یحرم علی الانسان اصوله و فصوله و فصول اول اصوله و اول فصل من کل اصل بعده (بعد اول الاصول) اصول- یعنی مادران نسبت بذکور و پدران نسبت باناث. فصول - دختران و پسران نسبت به ابوین. فصول اول اصول- اخوة نسبت بذکور

و برادران نسبت باناث و اولاد برادر و اولاد خواهر تا هر قدر که پائین برود. اول فصل از هر اصل بعد از اصل اول - عموها و عمه‌ها و دائی‌ها و خاله‌ها. انتقاد- تعقید معنوی که در علم فصاحت و بلاغت شنیده شده نمونه بارزش همین تعبیر بالا است. تعبیر دیگری که از مفهوم بالا آورده‌اند این است ((یحرم علی الانسان کل قریب عدا اولاد العمومه والخولة)) این عبارت روشن و کوتاه است .

عنین

رک. عنن

عوائد خاصه

(تاریخ حقوق) بمعنی حق انحصارکنونی است. (ر.ک. حق انحصار)

عوارض

(حقوق عمومی) این کلمه بصیغه جمع بمعنی نوعی باج است که فرق عمده آن (درغالب مصادیق) بامالیات دراین است که بعنوان جبران هزینه هائی که یک مؤسسه عمومی (اداری یا شهرداری) می کند (درمقابل انجام کار یا خدمت) دریافت می شود و ممکن است مستقیماً یا غیرمستقیم از مصوبات مجلس باشد چنانکه عوارض گمرکی غالباً بطور مستقیم از مصوبات مجلس می باشد (ماده ۳۴ قانون ثبت اسناد و املاک) در اصطلاحات ذیل بکار رفته است :

عوارض بلدی

عوارض شهرداری. عوارضی که شهرداری از سکنه شهر می گیرد .

عوارض بندری

عوارضی که بابت جبران هزینه های ساختن و آماده کردن و نگهداری تاسیسات بندری از کشتی ها و وسائط نقلیه آبی گرفته شود .

عوارض دولتی

در مقابل عوارض محلی (ر.ک. عوارض محلی) استعمال می شود و آن عوارضی است که دولت برای مصارف معینی در سراسر کشور وصول می کند (ماده ۵۱ قانون تشکیل ایالات و ولایات ۱۳۲۵ قمری)

عوارض سطح شهر

عوارضی که براراضی شهری بابت خدمات شهرداری بشهر طبق تصویب نامه شماره ۳/۷۱۰۶۳ مورخ

۴۰/۱۰/۱۹ وصول می شود .

عوارض شهرداری

رک. عوارض بلدی

عوارض عمومی

یا عوارض دولتی عوارضی است که ازطرف دولت در سراسر کشور وصول و ضمن عوائد عمومی در بودجه گنجانده شود مانند عوارض راه و عوارض بهداشتی و غیره درمقابل عوارض محلی استعمال شده است. (رک. عوارض دولتی)

عوارض گمرکی

عوارضی که ادارات و شعب گمرک بابت صدور کالاها از کشور و ورود کالاها بکشور می گیرند .

عوارض محلی

عوارضی است که درناحیه معینی از کشور وصول و بمصرف همان ناحیه می رسد (ماده ششم قانون بلدییه ۱۳۰۹) خواه وصول کننده استانداری باشد خواه فرمانداری خواه شهرداری. این عوارض در بودجه هر محل منظور و در آن محل صرف می شود .

عوامل

(فقه- مدنی) در عقد مزارعه چهار چیز مورد نظر است: زمین- بذر- عمل- عوامل. عوامل عبارت است از آب و وسیله شخم مانند گاو یا حیوان یا وسیله دیگر و سایر لوازم کشاورزی و مقصود از عمل کار زارع است از شخم زدن و بذر افشاندن و حراست و آب بستن و خلاصه هر چه که مصداق کار است (ماده ۵۲۱ ق- م). (حدائق- متاجر- صفحه ۳۶۵)

#### عوض

(مدنی- فقه) الف- در معاملات معوض هر یک از دو موضوع مورد معامله را عوض نامند. غالباً عوض به مالی گفته می‌شود که از طرف قبول کننده داده می‌شود (خواه آن مال عین باشد خواه غیر عین باشد) و آنچه که از طرف ایجاب کننده داده می‌شود معوض نام دارد .

ب- مالی که باید زیان زننده برای جبران خسارت به آسیب دیده بدهد .

#### عوض المثل

(فقه) در معاملات معوض هر یک از عوضین عوض مسمی نامیده می‌شود مثلاً اسبی که درازا هزار تومان فروخته شده و خود هزار تومان، هر یک عوض مسمی نامیده می‌شوند هرگاه عوض مسمی تلف شود بدلی که بجای آن داده می‌شود عوض المثل نام دارد. در خصوص اجاره، عوض المثل را اجرة المثل نامند (رک. اجرة المثل)

#### عوض مسمی

(فقه) در معاملات معوض هر یک از عوضین را عوض مسمی نامند مثلاً اسبی که به هزار تومان خریده می‌شود و خود هزار تومان را عوض مسمی نامند. گاهی بطور اختصار آنرا ((مسمی)) گویند. هرگاه عوض مسمی تلف شود بدلی که بجای آن داده می‌شود عوض واقعی نام دارد .

#### عوض واقعی

رک. عوض مسمی

(مضمون به) عوض

بمعنی ضمان معاوضی است. (رک. ضمان معاوضی)

عوضین

(فقه - مدنی) عوض و معوض را در عقود معوض عوضین گویند مانند مبیع و ثمن که عوضین نامیده می‌شوند .

عول

(بروزن جور و نوم) در فقه و حقوق مدنی وقتیکه میزان ترکه از سهام صاحبان فروض کمتر باشد فقهاء شیعه نقص را در طبقه اول بر دختر (یا دختران) و در طبقه دوم بر کلاله ابوینی (یا ابی) و اجداد ابی، و در طبقه سوم بر کسانیکه متقرب پیدرند وارد می‌کنند. فقهاء عامه نقص بکسی وارد نمی‌کنند بلکه فریضه (رک - فریضه) را زیاد می‌کنند و این را عول نامند (ماده ۹۱۴ - ۹۲۷ - ۹۳۸ قانون مدنی بترتیب عول در طبقه اول و دوم و سوم را بیان می‌کنند) .

عهد

در لغت بمعنی وصیت (یعنی توصیه) و امر موثق و استوار و سوگند و فرمان مکتوب به ولات (که متضمن انتصاب آنان بسمت معین و مقداری از دستورات اخلاقی و قانونی کلی از قبیل رعایت قوانین شرع و اجراء عدل و انصاف و مانند این‌ها است) را گویند (کلیات ابی البقاء صفحه ۲۳۶). عهد بمعنی عقد هم هست در حدیث است: العقد العهد یعنی عقد همانا عهد است که می‌توان آنرا پیمان استوار نامید. و به این معنی اطلاق عقد بر عقود مجاز است نه حقیقت. در اصطلاحات حقوق کنونی ما این کلمه بصیغه جمع در قراردادهای بین المللی بکار رفته است و کلمه معاهدات و میثاق pacte هم در همین معنی بکار می‌رود. و مفرد آن بمعنی تعهد در ماده ۳۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش بکار رفته است. (فقه) تعهدی است از طرف بنده در مقابل خدا بصیغه معین مانند (عاهدت الله ان افعل کذا) یا (علی عهدالله ان افعل کذا) شاعر گوید: عالی اذا مازرت لیلی بخفیة زیارة بیت الله رجلا حافیا ثمره عهد ثمره نذر است .

عهد نامه

نوشته ای که در آن قراردادی از قراردادهای بین المللی ضبط شده باشد. (رک. عهد)

عهدنامه بیطرف کننده

(بین الملل عمومی) عهدنامه ای است که بموجب آن دو یا چند دولت قبل از جنگ یا در آغاز جنگ، مناطق یا مؤسسات و ابنیه معینی را بیطرف قلمداد می کنند .

عهدنامه بیطرفی

بمعنی پیمان بیطرفی است. (رک. پیمان بیطرفی)

عهدنامه تجارت

(بین الملل عمومی) عهدنامه ای است که بموجب آن دو دولت شرایط ورود و خروج کالا را بکشور و از کشور معین می کنند و هدف آن تخفیف در تعرفه گمرکی بنفع کالای دولت طرف است .

عهدنامه تحدید حدود

(بین الملل عمومی) عهد نامه ای است که بموجب آن دو دولت همسایه خط مرزی بین مستملکات خود را معین می کنند .

عهدنامه تضمین

(بین الملل عمومی) عهدنامه متضمن تضمین یک وضع حقوقی از طرف یک یا چند دولت. (رک. ضمان)

## عهدنامه تفویض اراضی

(بین الملل عمومی) عهد نامه ای است که بموجب آن یک دولت قسمتی از خاک خود را بدولت دیگر منتقل می کند .

## عهد نامه مودت

(بین الملل عمومی) عهد نامه ای است که بموجب آن دو دولت روابط حسنه ای را که دارند مورد تصریح قرار میدهند این عهد نامه بر خلاف (پیمان اتحاد) طرفین را ملزم بمساعدت عملی نمی کند. (رک. پیمان اتحاد)

## عاهده Garantie

در لغت بمعنی ضعف است. و بمعنی وثیقه و کاغذی که در آن وثیقه بیع و شری نوشته می شود آمده است که در آن مقدار ثمن و اوصاف و حال بودن یا مؤجل بودن نوشته می شود و غالباً در ثمن بکار می رود. و ضامن عهده شدم یعنی ضامن ثمن شدم. نزدیک همین معنی است. چون عهده نمی شود کسی فردا را حالی خوش دار این دل پرسوداراً چون منظور از فردا پاداش و عوض اخروی است. عهده شدن بمعنی تعهد کردن و ضامن شدن است مانند ضامن شدن بیمه گر (ماده ۳۹۱-۳۹۲ قانون مدنی- جامع الشتات صفحه ۲۳۲)

## عاهده اثبات Charge de la preuve

(دادرسی) وظیفه اثبات ادعاء که حسب- القاعده بدوش مدعی است (ماده ۱۲۵۷ ق- م) .

## عاهده ثمن

(فقه- مدنی) درک ثمن را گویند (اصطلاح شماره ۲۲۷۷ دیده شود) .



عهده دار

متعهد ومسئول را گویند. اصطلاح عامیانه است .

عهد

رک. عهد

عهد خصوصی

بمعنی پیمان های خصوصی است. (رک. پیمان خصوصی)

عهد معموله

بمعنی پیمان های خصوصی است. (رک. پیمان خصوصی)

عیار

بکسر اول مقدار طلا با نقره خالص در مسکوک را گویند. نقدها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه داران پی کاری گیرند  
(حافظ)

عیب Vice

(مدنی - فقه) زیاده یا نقیصه ای که در مال باشد بطوری که غالباً مصادیق آن مال آن نقیصه یا زیاده را دارا نباشند خواه مال مزبور در طبیعت (بصورت طبیعی وجود پیدا کند) مانند گوسفند و چهار پایان (و خواه از مصنوعات باشد مانند یخچال و اتومبیل و غیره (ماده ۴۲۲ ق-م) در قانون مدنی از عیب تعریفی نشده است. (کلمه زاد او نقص عن خلقتہ الاصلیة فهو عیب - حدیث) یعنی کاهش و افزایش از میزان خلقت اصلی عیب است .

#### عیب حادث

(مدنی - فقه) الف- عیبی است که پس از قبض مبیع و گذشتن موعده خیار مجلس و شرط و حیوان در مبیع حادث شود .  
این عیب سبب سقوط خیار عیب می شود (قول مشهور فقهاء). حکم بالا نسبت به ثمن شخصی (رک. ثمن) نیز جاری است .  
ب- عیب حادث عیبی است که پس از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود (ماده ۴۲۵ ق-م) این عیب در حکم عیب سابق است. (رک. عیب سابق)

#### عیب سابق

(مدنی - فقه) عیبی که قبل از بیع یا مقارن عقد بیع در مبیع بوده ولی مشتری از آن آگاهی نداشته است این عیب منشاء حق خیار است (ماده ۴۲۵ ق-م) از قواعد معروف مربوط باین مورد است: العیب الحادث بعد القبض وخیار الحیوان و الشرط و المجلس یمنع الرد بالعیب السابق. یعنی عیبی که پس از قبض و خیار حیوان و شرط و مجلس حادث شود مانع فسخ عقد باستناد عیب سابق می شود .

#### عیب ظاهر Vice apparent

(مدنی) عیبی که مشتری (یا عاقد) در حین عقد عالم بآن بوده باشد خواه مستور بوده باشد خواه نه (ماده ۴۲۴ قانون مدنی).

#### عیب مخفی Vice cache

(مدنی) عیبی که مشتری (یا عاقد) در حین عقد عالم بآن نباشد خواه واقعا پنهان باشد یا اینکه ظاهر بوده اما عاقد متوجه آن نباشد  
(ماده ۴۲۴ قانون مدنی)

(برائت از) عیب

(مدنی - فقه) هرگاه طرفین شرط برائت از عیب کنند خیار وارش هر دو ساقط می شود (ماده ۴۳۶ ق - م). (رک. شرط)

(تبری از) عیب

بمعنی ((برائت از عیب)) است .

(خیار) عیب

رک. خیار

(شرط برائت از) عیب

رک. شرط

عید قانونی Fete legale

روزی از سال که مقارن تشریفات مذهبی و یا مقدس (خواه دائمی باشد خواه نه) و یا جشن های دیگر Civil که قانون آنروز را عید اعلام کرده باشد .

## عید ملی Fete nationale

عیدی که بمناسبت پاره ای از ایام تاریخی مهم در زندگی یک ملت برقرار و معین شده باشد .

## عین Corps certain

(فقه) مال را در فقه امامیه به پنج قسم تقسیم کرده‌اند :

الف- عین که عبارت است از اشیاء مادی مستقل مانند گوسفند. پشم گوسفند تا وقتی که چیده نشده چون مستقل نیست داخل در منفعت است و هم چنین است سنگ معدن تا خارج نشده و برگ چای تا چیده نشده و آب حمام تا استعمال نگردیده است .

ب- منفعت - و آن عبارت است از نفع عین خواه مادی باشد مانند شیر گوسفند یا غیر مادی باشد مانند بهره خانه که مستاجر می برد .

ج- انتفاع- انتفاع از نوع منفعت غیر مادی است با این فرق که در مورد منفعت تملیک صورت می گیرد مانند تملیک منافع عین مستاجر، ولی در مورد انتفاع، تملیک صورت نمی گیرد و منتقل الیه فقط حق بهره برداری (انتفاع) دارد یعنی اباحه انتفاع شده است نه تملیک انتفاع مثلا میزبان به مهمان، اباحه انتفاع از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را می نماید نه تملیک (ماده ۴۰ ق- م) .

د- حق مانند حق شفعمه و حق خیار و حق حاصل از تحجیر .

ه - دین یا ذمه

عین گاهی بمعنی مال مادی خارجی است و گاهی در مقابل مجموع منفعت و انتفاع و حق استعمال می شود و در اینصورت شامل اقسام ذیل است: ۱- عین شخصی یا مال مادی خارجی. ۲- عین کلی مشاع مانند یک دانگ از خانه معین. ۳- عین کلی در معین مانند یک من گندم از انبار گندم موجود معین. ۴- عین کلی در ذمه مانند صد من گندم در بیع سلم یا در ذمه بطور حال (بتشدید لام). عین در ماده ۳۳۸ ق- م بقرینه ماده ۳۵۰ همان قانون بمعنی مقابل با مجموع منفعت و انتفاع و حق است که در بالا گفته شد .

## عین خارجی

(مدنی) عین موجود در خارج در مقابل عین کلی مانند صد من گندم در ذمه .

عین خارجی غیر معین

بمعنی عین غیر معین است. (رک. عین غیر معین)

عین خارجی معین

(مدنی) چیز مادی متمایز و مشخص را گویند مانند خانه پلاک فلان... و گاهی برسبیل اختصار آنرا عین معین نامند .

عین غیر معین (ou chose fongible Chose de genre)

(مدنی) عین کلی در ذمه را گویند (رک. عین کلی) در تعریف آن گفته‌اند: اشیائی است که بواسطه عدد یا وزن یا مقدار، مشخص می‌شود و تشخیص خارجی (فرد معین خارجی) آنها در نظر گرفته نمی‌شود مانند ده من گندم در ذمه که فروخته شود. گاهی آنرا عین خارجی غیر معین نامند .

عین کلی

(مدنی- فقه) در مقابل عین شخصی استعمال شده است که مال مادی معین موجود در خارج است. عین کلی خود بر چند قسم است :

۱- عین کلی مشاع مانند دانگی از خانه معین .

۲- عین کلی در معین مانند یک من گندم از انبار گندم موجود معین .

۳- عین کلی در ذمه مانند صد من گندم که در ذمه متعهد معینی قرار گرفته باشد .

عین کلی در ذمه

رک. عین کلی

غیرکلی درمعین

رک. عین کلی

عین کلی مشاع

رک. عین کلی

عین مرهونۀ

(مدنی- فقه) مال مورد رهن را گویند .

عین مستأجره

(مدنی- فقه) مال مورد اجاره (خواه از اشیاء باشد خواه از حیوانات) را گویند .

عین معاره

(فقه) مالی که بعاریه داده شده است .

عین معین

رک. اعیان

عین مغضوب

(مدنی- فقه) عین مالی که مورد غصب واقع شده است (ماده ۳۰۸ ق-م)

عین موهوبه

(مدنی- فقه) مال مورد هبه را گویند. (رک. هبه)

عینه

(بفتح عین وسکون یاء) نوعی معامله ربوی متضمن حيله قانونی که در حدود چهارده قرن قبل بین تجار در جزیره العرب و عراق و غیره معمول و معروف بود و قانون اسلام آنرا منع کرد (اذا ضن الناس بالدينار والدرهم و تبایعوا بالعینه... انزل الله بهم بلاء... - حدیث نبوی) در معامله عینه مقرض مالی را نسیه و به بیشتر از قیمت واقعی بمستقرض می فروخت و خریدار، آنرا بقیمت واقعی نقدا ببایع می فروخت و مبیع باین ترتیب در اختیار بایع اولی قرار می گرفت و وجه نقدی که قیمت واقعی آن بود در دست مستقرض می ماند و مستقرض بموجب بیع اول مابه التفاوت قیمت واقعی و ثمن المسمای بیع اول را (در واقع بعنوان ربح) به بایع اول مقروض می شد!

( المغنی- ابن قدامه- جلد ۴ ص ۱۵۸ )

پی نوشت :

ترمینولوژی حقوق، دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۶۸، ناشر گنج دانش